



انواع خشونت جنسیتی

تحلیلی بر خشونت
جنسی و راهکارهای
مبارزاتی علیه آن

کالکتیو فمینیستی لیلیت

از سلامت مهم بجسوی مهم

تحلیلی بر خشونت جنسی و راهکارهای مبارزاتی علیه آن
کالکتیو فمینیستی لیلیت

طراح بصری



خشونت جنسی و مبارزه با آن
تحلیلی بر جنبش «من هم» و دیگر راهکارهای مبارزاتی

پیش درآمد	۴
مقدمه	۵
متن شماره یک	۶
گزارشی از کارگاههای افشاگری خشونت جنسی	
روش برگزاری کارگاه	۷
سناریوها	۷
۱. مشاهدات ما	۸
۱.۱ تفاوت نسلی	۸
۱.۲ تفاوت جنسیتی	۹
۲. محتویات بحثها	۱۰
۲.۱ اهداف و اشکال افشاگری	۱۰
۲.۲ ریشهها و بسترهای خشونت	۱۲
۳. جمع بندی	۱۳
متن شماره دو	۱۴
خشونت جنسی و نگاهی به راهکارهای مبارزاتی با آن	
۱. خشونت جنسی چیست؟	۱۴
۲. تفکیک انواع خشونت جنسی	۱۵
۳. ساختارهای قدرت و خشونت جنسی	۱۷
۴. راههای مبارزه با خشونت جنسی	۱۸
۵. جنبش «من هم»	۱۸
۵.۱ دستاوردهای جنبش «من هم»	۱۹
۵.۲ چالشها و انتقادات به جنبش «من هم»	۱۹
جمع بندی	۲۲
ضمیمه ۱ - روش برگزاری کارگاه	۲۳
ضمیمه ۲ - نمونه ای از سناریوها	۲۴
سناریوی اول	۲۴
سناریوی دوم	۲۴
سناریوی سوم	۲۵
سناریوی چهارم	۲۵
ضمیمه ۳ - تجارب جهانی در مبارزه با خشونت جنسی	۲۶
هند	۲۶
آمریکای لاتین	۲۷
تونس	۲۸
فلسطین	۲۸

پیش‌درآمد

متنی که در ادامه خواهید خواند، حاصل حدود دو سال همکاری و همفکری جمع کوچک ما برای پاسخ دادن به سؤالات و ابهامات‌مان در مورد خشونت جنسی و بررسی راهکارهای عملی و جمعی مقابله با آن در فضای اطراف‌مان است. در خوانش متن پیش‌رو، باید پیچیدگی‌ها و تأثیراتی که از طرفی حافظه تاریخی و از طرف دیگر تجربه زیسته ما، به‌عنوان خشونت‌دیده یا شاهد خشونت جنسی، به لحاظ احساسی، اخلاقی و سیاسی، بر ما، نوشتار و کنش‌هایمان تحمیل کرده است را نیز مدنظر داشت.

باید تأکید کنیم این متن ماه‌ها پیش از موج اخیر جنبش «من‌هم» فارسی زبان، در مرداد سال ۱۳۹۹، به رشته تحریر درآمده است. اگرچه ما، به‌عنوان نویسندگان این متن، دغدغه فراگیری جنبشی فمینیستی علیه خشونت جنسی را داشته و داریم، اما در زمان برگزاری کارگاه‌ها و نگارش این نوشته تصویری از امکان گسترش و حدودوثر و کنش عمومی با موضوع افشاگری خشونت جنسی در مرداد و شهریور ۱۳۹۹ را نداشتیم. هرچند از نظر ما سؤالات و برخی نکاتی که در این متن برجسته شده‌اند، همچنان در فضای فعلی و در بستر جنبش «من‌هم» فارسی‌زبان دارای اهمیت هستند، اما موضوعات و نکات مطرح‌شده در این متن بیشتر جنبش «من‌هم» اروپای غربی و آمریکای شمالی را مدنظر قرار داده‌اند. تلاش ما این بوده که با برجسته‌کردن این نکات، به زوایای کمتر دیده‌شده مسئله افشاگری خشونت جنسی و همین‌طور راهکارهای دیگر مبارزه با این شکل از خشونت بپردازیم.

واقعیت این است که ما هم‌همچون بسیاری دیگر از خواهرانمان چه از منظر فردی و احساسی و چه از منظر مبارزاتی تحت تأثیر موج قدرتمند افشاگری‌ها در شبکه‌های اجتماعی فارسی‌زبان قرار گرفتیم و دفاع از این حرکت آغازشده را وظیفه سیاسی/فمینیستی خود می‌دانیم. درعین‌حال لازم به تصریح است که در این نوشته نه جنبش «من‌هم» (MeToo) را به‌طور قطعی تأیید یا رد کرده‌ایم و نه ادعا کرده‌ایم که راه‌حلی بهتر و اکسیری رهایی‌بخش برای وضعیت فعلی مبارزه با خشونت جنسی ارائه داده‌ایم. آنچه تلاش کرده‌ایم به‌صراحت و به‌طور مشخص به آن بپردازیم، وجوه مثبت و منفی افشاگری از دل مباحثات برآمده از کارگاه‌ها، مطالعه تجربیات دیگر کشورها و مواجهه با نقدهای فمینیستی همدلانه با جنبش افشاگری خشونت جنسی است. درنهایت موضع ما تأکید بر اهمیت تصمیم‌گیری استراتژیک، بر مبنای تحلیل مشخص از گروه‌های درگیر و پیش‌بینی توان جلب حمایت فراگیر، در هر زمان و مکان معین در مواجهه با خشونت جنسی، به‌منظور انتخاب راهکار کارا تر برای مبارزه با این شکل از خشونت و سازمان‌دهی یک جنبش گسترده و پایدار علیه آن است.

و در پایان امیدواریم، این متن فتح بابی باشد برای گفتگو و تعامل بیشتر در میان روایت‌گران و همچنین فعالین و گروه‌های فمینیستی، در تلاش برای پیشبرد و تداوم حرکتی که اخیراً در فضای مجازی آغاز شده است. این تازه آغاز راه سخت و ناهموار مبارزه با خشونت جنسی و فرهنگ تجاوز است.

در سال‌های اخیر به مدد جنبش «من‌هم» (MeToo)، افشاگری خشونت جنسی و بحث‌های پیرامون آن به موضوعی داغ و فراگیر در رسانه‌های جمعی و فضای مجازی تبدیل شده است. در ابتدا، نوک پیکان این افشاگری‌ها بیش از هر چیز متوجه شخصیت‌ها و مشاهیر عالم سینما بود و هرچند جنبش «من‌هم» سال‌ها پیش توسط یک فعال زن سیاه‌پوست در آمریکا شروع شده بود^۱ ولی در نهایت، این افشاگری زنان مشهور/ستاره‌های زن هالیوود بود که به گسترده شدن این جنبش انجامید^۲.

با وجود آن‌که جنبش «من‌هم» به‌طور کلی بحث دربارهٔ خشونت جنسی و افشای آن را به امری فراگیرتر بدل کرد^۳، ولی مبارزه و افشاگری در خصوص آزار و خشونت جنسی امر تازه‌ای نیست و فمینیست‌ها و زنان^{۴*} کنش‌گر، سال‌ها پیش از آن است که در اقصی نقاط جهان و با روش‌های گوناگون به بی‌تفاوتی و سرپوش گذاشتن بر مسئلهٔ خشونت جنسی اعتراض می‌کنند. این کنشگران این‌بار هم بیش و حتی پیش از دیگران دربارهٔ راهکارها و درعین‌حال محدودیت‌های جنبش «من‌هم» در مبارزه با خشونت جنسی نوشته‌اند و اطلاع‌رسانی کرده‌اند^۵.

در فضای مجازی فارسی‌زبان هم گرچه نه به گستردگی دیگر زبان‌ها، بحث‌هایی پیرامون آزار جنسی در گرفته و افشاگری‌هایی نیز دربارهٔ خشونت‌های جنسی انجام شده است. بعضی از این افشاگری‌ها روایت‌هایی فردی بودند که خشونت‌گر خاصی را (با نام یا بدون نام) افشا می‌کردند و برخی دیگر از این افشاگری‌ها تجربیات عمومی خشونت جنسی را در طول روند اجتماعی شدن مطرح می‌کردند. به‌طور مثال می‌توان به افشاگری گروهی از مردان در فضای مجازی اشاره کرد که از تجربیات نوجوانی خود در مدرسه‌های پسرانه نوشته‌اند یا روایت‌هایی که اخیراً از تجربهٔ آزار و اذیت جنسی در فضاهای عمومی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده‌اند^۶. همچنین در مواردی افشاگری‌هایی در خصوص رفتارهای خشونت‌آمیز جنسی افرادی که در فضای فارسی‌زبان دارای شکلی از سرمایه نمادین اجتماعی هستند، مطرح شد. تحت تأثیر این افشاگری‌ها و با مشاهدهٔ واکنش‌ها و نتایج آن‌ها در فضای فارسی‌زبان، پرسش‌هایی برای ما نیز به وجود آمد:

- چگونه جنبش‌هایی نظیر «من‌هم» می‌توانند به همبستگی بیشتر زنان^{*}، فمینیست‌ها و پیشبرد اهداف مبارزاتی آنان کمک کند؟
- تأثیر افشاگری بر قربانیان چنین خشونت جنسی چیست؟
- آیا این افشاگری‌ها می‌توانند تبعاتی منفی برای مبارزات فمینیستی و سایر مبارزات سیاسی-اجتماعی در جامعه داشته باشند؟
- دیگر راهکارهای مبارزه با خشونت جنسی چیست؟

ما فکر می‌کنیم یافتن پاسخ‌هایی مناسب برای این پرسش‌ها نیاز به هم‌فکری و همراهی هرچه بیشتر فمینیست‌ها و فعالان سیاسی دارد. به همین دلیل کارگاه‌هایی در مورد امر افشاگری طراحی و برگزار کردیم. گزارش و جمع‌بندی این کارگاه‌ها در متن شماره یک، ارائه شده است.

مضاف بر آن، نتایج حاصل از این کارگاه‌ها ما را با سؤالات جدیدی در مورد تعاریف خشونت جنسی، ریشه‌های این خشونت، راهکارهای مختلف مبارزه با آن و دیگر ویژگی‌های جنبش «من‌هم» (فارغ از مسئله افشاگری) مواجه کرد. این سؤالات نیازمند مطالعات نظری و تحقیق و بررسی جنبش‌های ضد خشونت جنسی در نقاط مختلف جهان بود. متن شماره دو، نتیجهٔ مطالعات ما و تلاشی جمعی برای یافتن پاسخی به همهٔ این پرسش‌ها و تحلیلی انتقادی بر جنبش «من‌هم» است.

^۱ <https://metoomvmt.org/about>

^۲ https://en.wikipedia.org/wiki/Me_Too_movement (Tarana Burke).

^۳ <https://www.independent.co.uk/news/world/americas/me-too-facebook-hashtag-why-when-meaning-sexual-harassment-rape-stories-explained-a8009431.html>

^۴ در متن پیش رو، هر جا از عبارت زن/زنان* استفاده شده، مقصود تمامی کسانی بوده که برای خود هویت جنسی/جنسیتی زنانه قائل‌اند و به‌واسطهٔ این هویت‌یابی، در زیست روزمرهٔ خود در مناسبات مبتنی بر سلطهٔ مردسالار، از امتیازاتی محروم شده و شکلی از تبعیض و سرکوب را تجربه می‌کنند.

^۵ [#MeToo - Has the 'Sisterhood' Finally Become Global or Just Another Product of Neoliberal Feminism? Today One Year of #MeToo, Punishing Individual Abusers is Not the Same as Justice](#)

^۶ برخی از این روایات با هشتگ‌هایی مانند آزار پس، تجاوز به دانش‌آموزان و مدارس، بسترانه در توییتر منتشر شده‌اند. برای مشاهدهٔ روایت‌های آزار جنسی در فضای عمومی به اکانت توییتری دیدبان آزار (Harasswatch) در توییتر مراجعه کنید.

گزارشی از کارگاه‌های افشاگری خشونت جنسی

متن پیش رو گزارشی از چهار کارگاه با موضوع افشاگری خشونت جنسی است که توسط جمع فمینیستی لیلیت، مقیم اروپا، در بازه زمانی ژانویه تا اوت ۲۰۱۹ برگزار شده است.

سعی ما در این چهار کارگاه برگزار شده این بود که با تمرکز بر سؤالاتی که پیش‌ازاین به آن اشاره کرده‌ایم، در قالب سناریوهایی از پیش نوشته‌شده، بحثی جمعی پیرامون راهکارهای مبارزه با خشونت جنسی، لزوم افشاگری آن و تبادل نظر درباره اشکال متنوع افشاگری شکل بگیرد و ما طی فرآیندی جمعی به پاسخ پرسش‌هایمان نزدیک‌تر شویم.

از این چهار کارگاه که همگی با حضور شرکت‌کنندگان فارسی‌زبان تشکیل شده‌اند، دو کارگاه تنها با حضور زنان و دو کارگاه به صورت مختلط برگزار شد. شرکت‌کنندگان کارگاه اول زنان جوانی بودند که یا تجربه فعالیت فمینیستی داشتند یا خود را فمینیست می‌دانستند. کارگاه دوم با زنان نسل قدیمی‌تر که همگی تجربه فعالیت سیاسی و اجتماعی داشته یا دارند، برگزار شد. دو کارگاه دیگر نیز با حضور ترکیبی از زنان و مردان عمدتاً جوان درگیر در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی تشکیل شد.

در ادامه توضیحاتی در مورد روش برگزاری، سناریوها، مشاهدات ما و بحث‌های شکل گرفته در این کارگاه‌ها ارائه شده است.

روش برگزاری کارگاه

از آنجا که معتقدیم راهکار یا جواب یگانه‌ای برای رفع معضل خشونت جنسی وجود ندارد و همان‌طور که پیش‌ازاین ذکر کردیم، بر این باوریم که مبارزه با خشونت جنسی نیازمند هم‌فکری و همراهی جمعی تمام دغدغه‌مندان، به‌ویژه فعالان فمینیستی است، روش انتخابی برای برگزاری کارگاه نیز در راستای رسیدن به چنین هدفی طراحی و اجرا شده است. پس از بررسی‌های فراوان و مطالعه در روش‌های مشارکتی برگزاری گفتگوهای جمعی و کارگاه به این نتیجه رسیدیم که روش فیش بال (تنگ ماهی) بهترین فرم برای بحث و مشارکت حداکثری شرکت‌کنندگان در موضوعی چنین حساس و چالش‌برانگیز چون مسئله افشاگری خشونت جنسی خواهد بود؛ زیرا در این روش درعین‌حال که همه حق برابر برای صحبت و اظهارنظر دارند، به افرادی مجال بیشتر داده می‌شود که به هر دلیلی ممکن است در فضای عمومی کمتر اظهارنظر کنند.

در ضمیمه ۱ روش فیش بال و نحوه تطبیق آن را با کارگاه‌های برگزارشده، مفصل‌تر شرح می‌دهیم.

سناریوها

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، طرح پرسش و تبادل نظر در مورد افشاگری به‌واسطه سناریوهای از پیش طراحی‌شده‌ای با موضوع خشونت جنسی صورت گرفت که در طول روند کارگاه یک‌به‌یک مطرح می‌شدند و شرکت‌کنندگان بحث خود را پیرامون آن‌ها پیش می‌بردند. مجموعه روایت‌های مکتوب برای سناریوها اغلب فرم بازنویسی‌شده موقعیت و خشونت‌ی اتفاق افتاده در فضای واقعی بودند؛ در واقع داستان‌هایی برآمده از تجربه شخصی ما، اطرافیانمان یا مواردی که اینجا و آنجا شنیده یا خوانده بودیم. پیش از برگزاری هر کارگاه با توجه به پیشینه و ویژگی‌های شرکت‌کنندگان و تصور ذهنی ما از فضای کارگاه، چند سناریو از بین داستانهای نوشته شده برای طرح در کارگاه انتخاب شدند. همچنین در مواردی سناریوها با توجه به بازخورد از کارگاه‌های گذشته تغییر داده یا تصحیح شدند. به‌طور متوسط در هر کارگاه دوساعته، چهار سناریو به بحث گذاشته شد.

پرسش کانونی ما در همه سناریوها این بود که اگر فرد خشونت‌دیده به شما -به‌عنوان دوست، آشنا، پارتنر و یا حتی مشاور و...- مراجعه کند^۷ و از شما کمک بخواهد، پیشنهاد و رویکرد شما به فردی که مورد خشونت جنسی قرار گرفته است، چیست؟

با این سؤال شرکت‌کنندگان بحث خود را شروع می‌کردند و هم‌زمان با پیشروی بحث و در صورت نیاز، طرح سؤال‌های دیگری از سوی تسهیلگران چالش‌های جدیدی را برای آنان ایجاد می‌کرد. برای مثال، سؤال‌های از این دست: اگر پیشنهاد مشخص شما در سناریویی خاص افشاگری است، از چه ابزاری برای افشاگری استفاده می‌کنید و چرا؟ چه کسی را مخاطب افشاگری‌تان قرار می‌دهید؟ اگر افشاگری در فضای عمومی یکی از راهکارهای پیشنهادی شماست، چه ملزومات سیاسی-اجتماعی برای آن در نظر می‌گیرید؟ شرایط فرد خشونت‌دیده در روند افشاگری (برای مثال برای این‌که مورد آزار بیشتر قرار نگیرد) تا چه حد در تصمیم شما برای افشاگری مؤثر است؟ و غیره.

۷. سعی تسهیلگران در کارگاه‌ها بر این بوده است که شرکت‌کنندگان خود را در جایگاه همبستگی و همراهی با خشونت‌دیده ببینند، نه این‌که خود را به‌جای فرد خشونت‌دیده بگذارند. دلیل این امر پیش‌بردن بحث‌ها بر محوریت موضوع افشاگری خشونت جنسی و ممانعت از زنده شدن تروماهای شخصی افراد از تجربه خشونت جنسی است.

در انتخاب و طرح سناریوها در کارگاه‌ها نکات زیر مدنظر قرار گرفت:

- مسئله اثبات و باور خشونت صورت گرفته و توافق جمعی بر سر آن در بحث افشاگری خشونت جنسی حائز اهمیتی بنیادین است، زیرا بر میزان همراهی افراد، انتخاب شیوه افشاگری و ابعاد آن و همین‌طور اجماع نظر در مورد مجازات خشونت‌گر تأثیری مستقیم دارد. با این‌وجود برای کاستن از پیچیدگی‌های بیشتر تصمیم گرفتیم در تمام سناریوها فرض بر صحت حرف فرد خشونت‌دیده باشد و جایی برای تشکیک در داستان نباشد. به عقیده ما دلایل افراد برای باور کردن یا نکردن روایتی از خشونت جنسی می‌تواند ریشه در عوامل اجتماعی بسیاری از جمله باورهای مردسالارانه، روابط عاطفی و بینافردی، منافع شخصی و گروهی یا نوع انکار/دفاع فردی که متهم به خشونت شده است، باشد و در نتیجه موضوع اثبات خشونت به‌قدری حائز اهمیت است که معتقدیم باید جداگانه و به تفصیل به آن پرداخت.
- ترتیب مطرح‌شدن سناریوها به‌گونه‌ای بود که با سناریویی آسان شروع می‌شد و با پیش رفتن کارگاه پیچیدگی سناریوها بیشتر می‌شد. به این معنی که شرکت‌کنندگان در سناریوی اول راحت‌تر می‌توانستند در مورد اتفاق پیش‌آمده نظر بدهند و افشاگری و علنی‌سازی روایت خشونت در سناریوی اول، راهکار پیشنهادی اکثر شرکت‌کنندگان بود. در سناریوهای بعدی، با اضافه شدن ابعاد و لایه‌های مختلفی به داستان، تصمیم برای افشاگری یا دادن پیشنهاد مؤثر به فرد خشونت‌دیده سخت‌تر می‌شد. قصد ما از این کار جلب توجه افراد حاضر در کارگاه به بستر و ابعاد مختلف افشاگری خشونت جنسی بود.
- در سناریوهای مطرح‌شده کوشیدیم تا از پیچیدگی و چندلایه بودن روابط قدرت و به تبع آن تصمیم به افشاگری بحث شود.
- همین‌طور تلاش شد تا سناریوها دربرگیرنده گروه‌های مختلف سنی، جنسی و جنسیتی و محیط‌های مختلف کاری، دانشگاهی و اکتیویستی باشند.

برای روشن‌تر شدن این نکات، می‌توانید چند نمونه از سناریوها را به همان ترتیبی که در کارگاه مطرح شده‌اند، یعنی از سناریوی آسان‌تر به پیچیده‌تر، در بخش ضمیمه ۲- بخوانید.

۱. مشاهدات ما

پیش از ارائه محتوای کارگاه‌ها و برای آشنایی بیشتر با شرکت‌کنندگان و فضای کلی کارگاه‌ها در این بخش به ترکیب جمعیتی و جنسیتی کارگاه‌ها و تأثیر تمایزات و تفاوت‌های اجتماعی و سیاسی شرکت‌کنندگان بر روند و نتایج حاصل از گفتگوها اشاره می‌کنیم:

۱.۱ تفاوت نسلی

مشاهدات ما حاکی از آن است که تفاوت نسلی در نحوه صورت‌بندی و تعریف خشونت جنسی و همین‌طور ارائه راهکارهای معطوف به افشاگری تأثیرگذار بوده است. کارگاه برگزارشده با زنان با میانگین سنی بالای ۵۰ سال در مقایسه با سایر کارگاه‌ها با میانگین سنی کمتر از ۵۰ سال، نشان داد که مشاهدات و روایات زنان نسل بالای ۵۰ سال

از خشونت جنسی بیشتر معطوف به خشونت مستقیم و تهدید به اعمال خشونت فیزیکی از سوی فرد آزارگر است. در مقابل، موارد اشاره‌شده از سوی افراد جوان‌تر اشکال روانی خشونت مانند آزار جنسی کلامی را هم شامل می‌شد. به‌علاوه، طبق مشاهدات ما در کارگاه برگزارشده با زنان با میانگین سنی بالای ۵۰ سال، شرکت‌کنندگان مایل به بیان راهکار بیشتر حول موضوع توانمندسازی زنان برای دفاع و محافظت از خود بودند.

نکته قابل‌ملاحظه دیگر در موضوع تفاوت نسلی، به تعریف افشاگری و شیوه افشاگری مربوط است. درحالی‌که برای نسل بزرگ‌شده با اینترنت، مهم‌ترین و کارآمدترین شیوه، افشاگری در فضای مجازی و از طریق شبکه‌های اجتماعی است؛ برای افراد مسن‌تر، افشاگری رابطه نزدیکی با شکایت قانونی یا علنی کردن در فضاهای مرتبط با فرد خشونت‌گر دارد، به‌طور مثال فضاهایی نظیر گروه دوستان، محیط‌های کاری یا سیاسی.

۱.۲ تفاوت جنسیتی

همان‌طور که انتظار می‌رفت، تفاوت و ترکیب جنسیتی شرکت‌کنندگان بر نحوه مشارکت و محتوای بحث کارگاه‌ها تأثیر مستقیم داشت. به‌عنوان مثال در دو کارگاهی که تنها با حضور شرکت‌کنندگان زن برگزارشد، زنان آزادانه در مورد تجربیات خود و نزدیکانشان از خشونت جنسی صحبت کردند. به عبارتی با وجود این‌که موضوع اصلی کارگاه «افشاگری خشونت جنسی» و نه روایت از «تجربیات خشونت جنسی» بود، بسیاری از زنان به این دلیل که میان هم‌جنسان خود فضای امنی احساس می‌کردند، بیشتر به روایت خشونت از زندگی شخصی خود می‌پرداختند تا مسئله افشاگری.

جنسیت خشونت‌گر نیز بر رأی و راهکار شرکت‌کنندگان برای افشاگری مؤثر بود. همان‌طور که در بخش قبلی ذکر شد در سناریوها سعی بر این بود تا به پیچیدگی و تنوع مناسبات قدرت در بحث خشونت جنسی هم توجه شود؛ بنابراین صرفاً به تعریف نقش‌های مرد آزارگر/خشونت‌گر و زن *آزاردیده/خشونت‌دیده بسنده نکردیم. در عوض سناریوهایی نیز طراحی شد که در آن این نقش‌های معمول جابه‌جاشده بودند تا شرکت‌کنندگان با چالش بیشتری در بیان نظر خود مواجه شوند. نتیجه آن‌که در مواردی که زنان در جایگاه نامعمول و نامألوف خشونت‌گر روایت می‌شدند، چه از سوی مردان و چه از سوی زنان با همدلی بیشتر شرکت‌کنندگان مواجه می‌شدند و راهکار افشاگری در فضای عمومی برای زنان خشونت‌گر کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت.

جنسیت خود شرکت‌کنندگان هم بر نظر آن‌ها در مورد خشونت جنسی و افشاگری مؤثر بود. درحالی‌که زنان حتی در سناریویی که خشونت عریان جنسی صورت‌گرفته با چالشی اخلاقی و سیاسی برای افشاگری دست‌وپنجه نرم می‌کردند تا بهترین و مؤثرترین شیوه برای افشاگری را پیشنهاد کنند، مردان مطمئن‌تر از درستی رأی خود و شدیدتر از افشاگری خشونت جنسی در فضای عمومی دفاع می‌کردند. هرچند در اینجا مجال صحبت در مورد دلایل چنین تفاوت فاحشی نیست، باین‌حال چنین مشاهده‌ای و تأثیر آن بر نتایج قابل چشم‌پوشی نیست.

ما عامدانه کوشیدیم به‌منظور تمرکز بر مسئله افشاگری، موضوع تشکیک در حقیقت داشتن روایت‌ها را مطرح نکنیم و به همین دلیل در ابتدای کارگاه‌ها، بر فرض حقیقت داشتن روایت سناریوها تأکید کردیم. باین‌حال در کارگاه‌های مختلف و به‌خصوص در دو کارگاه آخر با حضور مردان بارها مطرح شد که این پیش‌فرض بحث‌ها را از افشاگری در دنیای واقعی دور می‌کند؛ زیرا در بسیاری از موارد افشاگری، به‌خصوص زمانی که فرد خشونت‌دیده یا فردی که متهم به خشونت‌گری است را می‌شناسیم، اولین سؤالی که به ذهن خطور می‌کند، این است که این روایت حقیقت دارد یا خیر. برخی از شرکت‌کنندگان، اغلب مرد، تأکید می‌کردند که در مواردی این سؤال و بحث‌های حول آن به‌اندازه‌ای غالب می‌شود که مجالی برای پرسش‌های اصلی باقی نمی‌ماند.

۲. محتویات بحث‌ها

۲.۱ اهداف و اشکال افشاگری

در تمامی کارگاه‌های برگزارشده، مستقیم یا غیرمستقیم به این پرسش اساسی پرداخته شد که «هدف از افشاگری چیست؟» پاسخ به چنین سؤالی به دلایل مختلف حائز اهمیت است. دلایلی که از میان آن‌ها می‌توان به بستر فردی و اجتماعی‌ای که خشونت در آن اعمال شده، تناسب جرم با مجازات در نظر گرفته شده و در نتیجه انتخاب شکل افشاگری، اشاره کرد.

در نگاهی اجمالی، می‌توان گفت در طول گفتگوها، به سه هدف ذیل بیشتر پرداخته شد:

- التیام فردی که مورد خشونت قرار گرفته
- مجازات فرد خشونت‌گر (عدالت‌خواهی)
- گامی در جهت کمک به تغییر فضاهای جنسیت‌زده‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و مبارزه با خشونت جنسی

باید توجه داشت که در بسیاری از موارد، دلیل افراد برای اقدام به افشاگری می‌تواند بیش از تنها یکی از این اهداف باشد. در صورت‌بندی کم‌وبیش مشابه دیگری، می‌توان دو شکل فردی یا جمعی برای افشاگری در نظر گرفت:

در افشاگری فردی بیشتر مجازات فرد خشونت‌گر مدنظر بوده، یا حتی در نمونه‌هایی، به واسطه عدم وجود سازوکاری عادلانه و قانونی برای عدالت‌خواهی، هدف انتقام شخصی بوده است. در مقابل، در افشاگری جمعی، برنامه‌ریزی برای اعتراض به یک‌روند تکرارشونده یا انگیزه‌ای برای سازمان‌دهی یک حرکت جمعی پررنگ‌تر بوده است.

طبق مشاهدات ما در طول چهار کارگاه برگزار شده، افشاگری به‌منظور «کمک به التیام فرد خشونت‌دیده» به‌طور مجزا و منفک از دیگر اهداف، مدنظر شرکت‌کنندگان نبود. بعضی شرکت‌کنندگان ضمن روایت مواردی از خشونت که به‌طور واقعی در فضای زیست آن‌ها اتفاق افتاده، بر این اعتقاد بودند که افشاگری به‌خودی‌خود نمی‌تواند التیام‌بخش باشد و حتی ممکن است در فرآیند التیام اختلال ایجاد کند و به موقعیت روانی فرد خشونت‌دیده آسیب‌های جدی و بعضاً جبران‌ناپذیری برساند. در ذیل به‌اختصار به دلایل مطرح‌شده بر این مدعا اشاره می‌شود:

- در نظام مردسالار مسلط، در اکثر موارد اثبات خشونت برای «قربانی» بسیار سخت است؛ از اطرافیان گرفته تا دستگاه قضایی غالباً از «قربانی» (اغلب زن*) می‌خواهند که دلیل و مدرک محکمه‌پسند ارائه کند و در غیر این صورت عموماً متهم مورد سؤال قرار نمی‌گیرد.
- با دست زدن به افشاگری، قربانی خود را در معرض قضاوت عمومی قرار خواهد داد (در مواردی مانند افشاگری عمومی در اینترنت) و با توجه به نگرش جنسیت‌زده‌ای که در بالا نیز به آن اشاره شد، با پرسش‌هایی از این دست مواجه می‌شود که: «چرا به‌اندازه کافی قوی نبودی؟ چرا به خشونت تن دادی و از خودت دفاع نکردی؟ چرا اعتماد کردی؟ در چه موقعیتی بودی که چنین خشونت‌ی را امکان‌پذیر می‌کرد؟ مست بودی؟ چه لباسی تنت بود؟» و غیره.
- با آغاز افشاگری، ممکن است بارها و بارها از «قربانی» خواسته شود که جزئیات خشونت صورت‌گرفته را تعریف کند. یادآوری مکرر چنین جزئیاتی، بسته به شرایط روانی فرد، می‌تواند بسیار آسیب‌زننده باشد.

فارغ از مسئله التیام فرد خشونت‌دیده، طبق مشاهدات ما، عمده مباحث کارگاه‌ها، حول دو هدف دیگر شکل گرفت. بخشی از شرکت‌کنندگان مسئله مجازات فرد خاطی را حائز اهمیت بیشتری می‌دانستند و به این واسطه در تمامی سناریوها، با افشاگری در فضای عمومی موافق بودند. در مقابل این بحث مطرح شد که اگر راهکار ما در قبال همه اشکال خشونت دست زدن به افشاگری گسترده باشد، چگونه می‌توانیم میان جرم صورت‌گرفته و مجازات مجرم تناسب برقرار کنیم؟ چرا و تا چه میزان ضرورت دارد میان اشکال مختلف خشونت (مثل تجاوز، تعرض، آزار کلامی، سوءاستفاده از موقعیت قدرت و...) تمایز قائل شویم؟ آیا افشاگری یک مورد خاص در بستری مشخص، می‌تواند به از بین بردن مشکلات ساختاری یا روابط مبتنی بر قدرت کمک کند؟ یا می‌تواند راهکاری برای مبارزه با خشونت جنسی باشد؟

بخشی از شرکت‌کنندگان افشاگری گسترده «تحت هر شرایط» را الزاماً راهکار مؤثری نمی‌دانستند و معتقد بودند در بعضی موارد افشاگری می‌تواند تماماً به چیزی علیه خود بدل شود. در خلال این گفتگوها، لزوم در دستور کار قرار دادن آموزش به خشونت‌گر و آگاه‌سازی او به‌مثابه بخشی از مبارزه سیاسی با ساختارهای قدرت مطرح شد.

یکی دیگر از پرسش‌های طرح‌شده در مورد افشاگری در فضای عمومی مربوط به مسئله آشکارسازی یا عدم افشای هویت فرد خشونت‌گر بود. برخی از شرکت‌کنندگان با استناد به نمونه‌های موفق از جنبش «من-هم» (Me too) معتقد بودند اگر هدف از افشاگری برملا کردن اقدامات یک شخص خاص است، باید هویت فرد خاطی اعلام شود تا دیگران، ضمن اطلاع از خشونت صورت گرفته و همراهی و همدلی با فرد خشونت دیده، خود را در معرض خطر با شخص خشونت‌گر قرار ندهند. به‌طور مثال هنگامی که این موضوع، افشای هویت، در سناریوی زوج جوانی ساکن ایران مطرح شد، هم‌زمان نگاه دیگری هم وارد بحث شد که بار دیگر چرایی و چگونگی افشاگری را در کانون بحث قرار داد. این نگاه به این نکته اشاره داشت که اگر هدف افشاگری صرفاً اطلاع‌رسانی در مورد خشونت خانگی و آمار بالای آن باشد لزومی به افشای هویت واقعی افراد نیست؛ زیرا روایت به‌خودی‌خود می‌تواند در مورد خشونت جنسی خانگی، یا در این مورد خاص تجاوز در چارچوب روابط خصوصی، اطلاع‌رسانی کند؛ اما اگر هدف از افشاگری به انزوا کشاندن شخص خشونت‌گر که خطر و تهدیدی بالقوه برای سایرین است، باشد، آشکارسازی هویت وی امری اجتناب‌ناپذیر است.

لازم به ذکر است که به‌عنوان تسهیل‌گران کارگاه، کم‌وبیش در تمامی جلسات با این چالش مواجه بودیم که شرکت‌کنندگان حین تبیین نظر خود مبتنی بر لزوم افشاگری در سناریوهای مختلف، به‌طور روشن مشخص نمی‌کردند منظورشان از افشاگری چیست و چه شکلی از افشاگری را مدنظر دارند. به این دلیل و برای جلوگیری از بروز سوءتفاهم و مخدوش شدن بحث‌ها، چندین بار از آن‌ها خواستیم منظور از افشاگری یا شیوه افشاگری مدنظرشان را تدقیق کنند. به نظر می‌آمد شکلی که شرکت‌کنندگان برای افشاگری انتخاب می‌کنند عموماً وابسته به هدفی است که برای افشاگری توضیح می‌دهند. به‌طورکلی اکثر افراد شرکت‌کننده در گفتگوهای پیرامون سناریوها با لزوم بخشی از افشاگری موافقت می‌کنند، اما با توجه به بستری که خشونت در آن صورت پذیرفته (که در ادامه مفصل‌تر به آن می‌پردازیم)، بعضاً شیوه یا گستره‌های متفاوتی را مدنظر دارند. برای مثال، در مواردی که خشونت‌گر از مقامی برخوردار نبود و خشونت در فضایی خصوصی‌تر اتفاق افتاده بود، مثل سناریویی که در آن تجاوز در چارچوب رابطه زوجی در ایران صورت گرفته، غالب شرکت‌کنندگان فرمی از افشاگری محدود را پیشنهاد می‌دادند، یا (با توجه به شرایط ویژه سناریو) بر لزوم آگاه‌سازی و آموزش خشونت‌گر تأکید داشتند؛ اما در مواردی که خشونت سیستematیک اعمال شده بود (مانند سناریوی آزار کلامی و اعمال فشار در اداره امور پناهجویی)، بسیاری از شرکت‌کنندگان بر لزوم ایجاد حرکت جمعی حول افشاگری و جمع‌آوری و ثبت موارد مشابه اتفاق نظر داشتند؛ اما با پیچیده‌تر شدن سناریوها، نکاتی نظیر موقعیت خشونت‌گر در تقاطع ساختارهای قدرت^۸، میزان آگاهی وی، جایگاه سیاسی‌اش، تبعات افشاگری برای جنبش‌های سیاسی و حدود و ثغور افشاگری بعضاً محل بحث و اختلاف بود.

۲.۲ ریشه‌ها و بسترهای خشونت

در تمامی کارگاه‌های برگزارشده، بحث سریع‌تر از انتظار ما به سمتی پیش می‌رفت که پاسخی کلی و ساده به این سؤال که «آیا افشاگری خشونت جنسی باید انجام شود یا نه» وجود ندارد. به همان اندازه که روابط بین‌فردی و همین‌طور روابط قدرت در جامعه می‌توانند پیچیده و متنوع باشند، تصمیم در مورد «افشاگری: آری یا خیر؟» و همین‌طور «افشاگری چگونه؟» هم می‌تواند پیچیده به نظر بیاید.

برای اکثر شرکت‌کنندگان بستری که خشونت در آن اتفاق افتاده، عنصری تعیین‌کننده در تصمیم به افشاگری بود. هرچند خشونت جنسی به‌طورکلی امری ساختاری ارزیابی می‌شد، اما در برخی از سناریوها به نظر می‌آمد که اشتباهات لحظه‌ای فردی در اعمال خشونت وزن بیشتری داشته‌اند؛ و در بعضی دیگر، روابط قدرت مثل رابطه کارفرما-کارمند/کارگر، مسئول اداره پناهجویان-مراجعه‌کننده بر اعمال خشونت سوار بوده یا خشونت جنسی ابزاری برای استحکام بیشتر این دست از روابط قدرت بوده‌اند. مطابق مشاهدات ما، شرکت‌کنندگان در مواجهه با خشونت ساختاری در تصمیم برای افشاگری (در انواع مختلفش) توافق نظر بیشتری داشتند.

به‌طورکلی در همه کارگاه‌ها درباره مناسبات قدرت بین‌فردی بحث‌هایی طولانی درگرفت. سؤالاتی از این دست که خشونت‌گر و خشونت‌دیده هر کدام از چه خاستگاه اجتماعی هستند؟ آیا هرکدام از آنها تحت انواع دیگر ستم مانند تبعیض طبقاتی و یا مبتنی بر نژاد/نژادپرستانه قرار دارند؟ هر کدام از آنها به‌طور فردی و در رابطه با هم از چه امتیازاتی برخوردارند و از چه امتیازاتی محروم؟

فارغ از روابط قدرت و جایگاه اجتماعی خشونت‌گر و خشونت‌دیده، مؤلفه‌های دیگری همچون ویژگی‌های فردی، در تصمیم برای افشاگری محل بحث شرکت‌کنندگان بود. اینکه آیا خشونت جنسی، همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، دارای ویژگی ساختاری است یا برعکس تا حدی نتیجه اشتباهات فردی؟ عکس‌العمل فرد آزاردهنده یا خشونت‌گر چگونه بوده است؟ آیا انکار می‌کند؟ آیا از جایگاه قدرت خود استفاده می‌کند تا مسئولیتی در قبال رفتار خود نپذیرد؟ آیا از اشتباه خود آگاه است و عذرخواهی می‌کند؟ آیا به ساختن فضایی امن برای بحث‌های سازنده کمک می‌کند؟ سؤالاتی از این دست و جواب به آنها برای تصمیم به افشاگری «آری یا خیر» مهم بوده‌اند و به نظر می‌آمد، به‌طور مثال در سناریوی تعرض جنسی استاد فمینیست چپ‌گرا (به‌رغم وجود مناسبات قدرت ساختاری میان استاد-دانشجو)، این سؤالات وزن بیشتری پیدا می‌کنند.

همچنین به‌واسطه طرح بعضی از سناریوها در مورد این واقعیت که خشونت جنسی در فضاهای در ظاهر «مترقی» و در میان فعالان اجتماعی و سیاسی نیز اتفاق می‌افتد، بحث‌هایی میان حاضران درگرفت. پرسش اساسی در این رابطه این بود که آیا می‌توان افشاگری در فضای عمومی را روشی برای مقابله با خشونت جنسی در این‌گونه فضاها تلقی کرد؟ به نظر می‌آمد یکی از نگرانی‌های اصلی شرکت‌کنندگان در این دست موارد (به‌طور مثال در سناریوی خشونت جنسی در چادر خودگردان پناهجویان) سوءاستفاده نیروهای راست‌گرا یا پلیس و نیروهای امنیتی (در سناریویی که در ایران اتفاق می‌افتد) باشد؛ زیرا به باور شرکت‌کنندگان، افشاگری می‌تواند حتی عواقب منفی بیشتری برای فرد خشونت‌دیده و همین‌طور برای فضای اجتماعی‌ای که خشونت در بستر آن رخ داده است، در پی داشته باشد. درعین‌حال به این خطر نیز اشاره شد که در بسیاری از موارد به بهانه سوءاستفاده نیروهای سیاسی رقیب یا نیروهای امنیتی، مسئله خشونت جنسی در بطن جنبش‌های سیاسی-اجتماعی مسکوت گذاشته شده و به‌نوعی لاپوشانی می‌شود؛ واقعیتی که بارها در اطراف ما اتفاق افتاده و معضلی بزرگ برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است.

۳. جمع‌بندی

همان‌طور که در مقدمه نیز اشاره شد، نه مسئله خشونت جنسی موضوعی تازه و نه افشاگری در مورد آن امری ناآزموده است، با این حال جنبش «من-هم» بار دیگر مسئله افشاگری را در زمره دغدغه‌های اصلی فعالان فمینیست قرار داد. برگزاری کارگاه‌های خشونت جنسی جمع لیلیت هم از نظر ما گامی بوده است، هرچند مقدماتی، در راستای جلب مشارکت و همفکری با فعالین و دغدغه‌مندان برابری جنسیتی و درعین‌حال لحاظ کردن رویکردی همدلانه اما نقادانه به جنبش «من-هم» و افشاگری خشونت جنسی در فضای فارسی‌زبان. با در نظر گرفتن این دغدغه‌ها، در نهایت روش فیش بال به‌عنوان بهترین روش برای مشارکت حداکثری شرکت‌کنندگان در بحث‌ها انتخاب شد. هرچند قصد تعمیم‌یافته‌ها و مشاهدات خود به‌کل جامعه فارسی‌زبان درگیر با مسئله خشونت جنسی را نداریم، با این حال به گواه این گزارش می‌توان اذعان کرد که تنوع شرکت‌کنندگان در چهار کارگاه تا حد مطلوبی بازتاب‌دهنده جریان‌ها و رویکردهای اصلی به مسئله خشونت جنسی در ایران است. همچنین گزارش مشاهدات ما از فرآیند و نتایج مجموع کارگاه‌ها حاکی از آن است که تنوع و تمایزات جنسیتی و نسلی شرکت‌کنندگان بیش از سایر عناصر تمایزگذار در جهت‌گیری، نحوه صورت‌بندی و ارائه راهکار مبارزه با خشونت جنسی نقش دارند.

در این گزارش محتوای مباحث مطرح‌شده را حول سه محور اصلی طبقه‌بندی کردیم: اهداف افشاگری، اشکال افشاگری و تحلیل ریشه‌ها و دلایل بروز خشونت جنسی. اهداف مطرح‌شده خود در دو سطح افشاگری فردی یا جمعی و همچنین در سه حوزه (درمانگری، حقوقی/دادخواهی و سیاسی) در بخش محتوای مباحث تفکیک و تعریف شدند. اشکال افشاگری نیز در ارتباط با اهداف و همچنین نوع خشونت جنسی از خلال بحث‌ها استخراج و فهرست شدند که دامنه گسترده‌ای از کنش‌های افشاگرانه اعم از برخورد شخصی، آشکارسازی هویت خشونت‌گر در فضای عمومی یا مجازی، اعتراض و تحسن جمعی، انتشار روایت در رسانه‌های جمعی، بایکوت فردی یا جمعی، اعلام علنی شکایت حقوقی و غیره را شامل می‌شوند. بنابر آنچه در بخش پیشین گفته شد، ریشه‌ها و بستر خشونت جنسی بخش قابل‌توجهی از مباحث را در کارگاه‌ها به خود اختصاص داده بود. هرچند در بررسی علل خشونت جنسی به ویژگی‌های فردی و اشتباهات شخصی نیز اشاره شد، اما عوامل ساختاری و مناسبات قدرت موجود در رابطه میان خشونت‌گر و خشونت‌دیده برای افراد شرکت‌کننده اهمیت بیشتری پیدا می‌کردند و موجب بحث‌های بیشتری می‌شدند. در نهایت تقاطع‌نگری در تحلیل روابط قدرت موجود و فراتر رفتن از تحلیل یک‌جانبه ریشه خشونت وجه مشترک نتایج حاصل از کارگاه‌ها بود.

به‌طورکلی شاید بتوان با توجه به بحث‌های شکل‌گرفته در کارگاه‌ها این‌طور نتیجه‌گیری کرد که دستورالعملی از پیش نوشته و اکسیری نجات‌بخش برای موفقیت در افشاگری خشونت جنسی وجود ندارد (آن‌چنان‌که جنبش «من-هم» تلویحاً مدعی آن است)؛ زیرا افشاگری خشونت جنسی نمی‌تواند الزاماً و تحت هر شرایطی سست‌کننده مناسبات قدرت به‌ویژه مناسبات جنسی/جنسیتی باشد، یا به التیام فردی منجر شود، یا به پیشبرد دادخواهی جمعی کمک کند (می‌توان به تبعات و بازخوردهای منفی برخی از افشاگری‌های جنبش «من-هم» اشاره کرد). بلکه همواره اهداف و اشکال افشاگری تابع بستر و ریشه‌های اعمال خشونت‌اند؛ و از این‌رو تنها از طریق تحلیل زمان‌مند-مکان‌مند از تقاطع ساختارهای قدرت (اعم از جنسیتی، طبقاتی، نژادی، سنی و غیره) و همچنین لحاظ کردن دامنه و درجه کنشگری افراد درون این ساختارهای قدرت، پرسش افشاگری و بهترین فرم آن قابل‌طرح خواهند بود. به عبارت دیگر، پرسش معتبر در مواجهه با/آگاهی از خشونت جنسی هم شامل «افشاگری: آری یا خیر؟» و هم «افشاگری: چرا و چگونه؟» خواهد بود.

خشونت جنسی و نگاهی به راهکارهای مبارزاتی با آن

تحلیلی انتقادی بر جنبش «من هم» (Me Too)

خشونت جنسی یکی از معضلات اجتماعی جوامع مختلف و مبارزه با آن، یکی از دغدغه‌های همیشگی فمینیست‌ها بوده است. در چند سال گذشته، به مدد جنبش‌های مختلف در جای‌جای جهان، از جمله «من هم» (Me Too) بحث‌های بسیاری حول این موضوع شکل گرفته و در همین رابطه، برای جمع ما نیز سؤالاتی در مورد امر افشاگری و به‌طور مشخص‌تر نسبت فمینیستی ما با جنبش «من هم» مطرح شد. برای پیدا کردن پاسخی جامع‌تر به این سؤالات، مجموعه کارگاه‌هایی در شهر محل سکونت‌مان برگزار کردیم. پرسش‌های ما، گزارش کارگاه‌ها و نتایج آن‌ها در متن شماره یک قابل دسترسی است. در متن پیش رو اما تلاش کرده‌ایم با در نظر گرفتن نتایج کارگاه‌ها در رابطه با امر افشاگری، تحلیلی جمعی از خشونت جنسی و راهکارهای مختلف مبارزه با آن، از جمله راهکار پیشنهادی جنبش «من هم»، ارائه دهیم.

۱. خشونت جنسی چیست؟

به هرگونه اقدام، تهدید یا تلاش بر انجام هر عمل جنسی، مادامی که بدون رضایت فرد باشد - یا در شرایطی که فرد امکان بیان رضایت یا عدم رضایت نداشته باشد- خشونت جنسی گفته می‌شود؛ این امر فارغ از ماهیت فیزیکی یا روانی آن کردار، فارغ از رابطه دو طرف و همچنین فارغ از جنسیت/هویت جنسی هر دو طرف است. این تعریف طیف وسیعی از اقدامات از جمله (و نه صرفاً محدود به) تعرض^۹ (و تجاوز)، آزار، تعقیب^{۱۰}، عورت‌نمایی^{۱۱}، چشم‌چرانی، متلک‌گویی و بهره‌کشی جنسی را شامل می‌شود.

۹. برای توضیح به این تعاریف به بخش بعد رجوع شود.
Stalking .۱۰
Indecent exposure .۱۱

خشونت جنسی در انواع مختلفش، در فضای عمومی و یا خصوصی، نه نسبت مستقیم و بی‌واسطه‌ای با جغرافیا دارد، نه طبقه اقتصادی و نه حتی با جنسیت/هویت جنسی. مردان و پسران زیادی نیز چنین خشونت‌هایی را تجربه می‌کنند که متأسفانه عمدتاً آمار دقیقی از آن در اختیار نیست؛ اما بر پایه گزارش‌های سازمان ملل متحد^{۱۳} حدود ۳۵ درصد زنان دنیا نوعی از خشونت و آزار جنسی را تجربه کرده‌اند. این در حالی است که کمتر از ۴۰ درصد زنانی که تجربه خشونت جنسی دارند، درخواست کمک کرده و تنها کمتر از ۱۰ درصد آن‌ها به مقامات قضایی مراجعه می‌کنند. از آنجایی که این آمار و ارقام بر پایه گزارش‌های رسمی کشورها تکمیل می‌شوند، محدودیت‌های زیادی دارند. در عین حال در بسیاری از کشورها (از جمله ایران) یا به‌طور کلی آماری از خشونت جنسی وجود ندارد یا آمارها معتبر نیستند.

در ایران جامع‌ترین پژوهش در دسترس در این زمینه در سال ۱۳۸۲ انجام شده است^{۱۳} که فقط آمار خشونت خانگی را شامل می‌شود و حاکی از آن است که بیش از ۶۰ درصد زنان متأهل شکلی از خشونت (اعم از جنسی یا غیرجنسی) را از طرف همسران خود در طول دوران تأهل تجربه کرده‌اند. به غیر از مورد فوق، آمار رسمی و به روزی از خشونت جنسی و یا تجاوز جنسی در ایران در دسترس نیست. در کشور آلمان که محل زندگی ماست، آمارها کمی معتبرترند. حدود ۱۳٪ زنانی که در آلمان زندگی می‌کنند نوعی از تعرض جنسی را تجربه کرده‌اند و سالانه حدود ۸۰۰۰ مورد تجاوز جنسی به پلیس گزارش می‌شود^{۱۴}. مقایسه گزارش‌های آماری با گزارش‌های پلیس نشان می‌دهد در مجموع تنها حدود ۵٪ جرائم جنسی به پلیس گزارش می‌شوند.

برای بررسی آمارهای قضایی کشورهای مختلف و مقایسه آن‌ها، باید به این نکته توجه داشت که ممکن است خشونت جنسی به‌طور کلی و یا در موارد خاص، مثل تجاوز جنسی، در قوانین کشورهای مختلف تعاریف متفاوتی داشته باشد که ممکن است در طول زمان تغییر کنند. به‌طور مثال در قانون جزایی ایران تجاوز عمل دخول همراه با زور فیزیکی تعریف شده و از زن به‌عنوان جنسیت قربانی نام برده می‌شود و از سویی تجاوز در چارچوب رابطه زناشویی جرم‌انگاری نشده است. در برخی کشورهای اروپایی نظیر سوئد، آلمان، انگلستان و قبرس در تعریف تجاوز بازنگری شده و هرگونه دخول بدون رضایت، تجاوز محسوب می‌شود. به این معنی که نزد ضابط قضایی استفاده از زور فیزیکی معیار ضروری برای تجاوز به حساب آوردن جرم اتفاق افتاده نیست. همچنین در قوانین مترقی‌تر پیش‌فرضی در مورد جنسیت فرد خشونت‌دیده و یا نوع رابطه خشونت‌گر و خشونت‌دیده وجود ندارد.

۲. تفکیک انواع خشونت جنسی

هرچند قوانین بعضی کشورها در مورد مسائل مربوط به خشونت جنسی مترقی‌تر از دیگر کشورهاست، ولی به‌طور کلی دشواری تعریف دقیق از انواع مختلف خشونت جنسی یکی از چالش‌های بزرگ فعالان این حوزه بوده است و این دشواری هنگامی که به حیطه قانون و مجازات می‌رسد، سخت‌تر و پیچیده‌تر هم می‌شود. فمینیست‌ها هیچ‌گاه و در هیچ دوره‌ای به قوانین و چارچوب‌های بعضاً مردسالارانه قانونی بسنده نکرده و از تلاش برای ارائه تعریف دقیق‌تری از هر شکل خشونت جنسی نیز دست نکشیده‌اند. تمایز و تفکیک بین سطوح مختلف خشونت جنسی از چند منظر اهمیت پیدا می‌کند؛ اول مسئله تناسب جرم و مجازات است. به‌طور مثال، هرچند متلک خیابانی و تجاوز جنسی (تجاوز به معنای دخول بدون رضایت طرف مقابل) هر دو نوعی از خشونت جنسی هستند، ولی میزان این دو خشونت و آسیبی که به فرد خشونت‌دیده می‌زنند بسیار متفاوت است و نمی‌توان انتظار داشت سطح یکسانی از مجازات (چه قضایی و چه غیر قضایی) برای این دو خشونت در نظر گرفته شود. نکته دوم در اهمیت تفکیک، کمک به خشونت‌دیده‌ها برای توضیح دقیق‌تر خشونت است که تجربه کرده‌اند. در واقع نمی‌توان بدون داشتن زبانی مشترک برای توصیف این دست خشونت‌ها ریشه‌های آن را پیدا کرده، آن را به بحث گذاشت و یا راهکارهایی برای مبارزه با آن ارائه کرد. یک مسئله دیگر در رابطه با عدم تفکیک سطوح مختلف خشونت جنسی، تقلیل صور شدیدتر خشونت مثل تجاوز، در نسبت با دیگر انواع آن است. به‌طور مثال وقتی برای هر نوعی از خشونت جنسی از کلمه «تجاوز» استفاده کنیم، لاجرم باید همه خشونت‌گران را «متجاوز» نامید و در شرایطی که همه «متجاوز» هستند، این شکل از خشونت

^{۱۳} <https://www.unwomen.org/en/what-we-do/ending-violence-against-women/facts-and-figures>

^{۱۴} https://www.bbc.com/persian/specials/162_violence/page1.shtml

^{۱۴} برای توضیح تعرض جنسی و تجاوز جنسی به بخش بعد رجوع شود.

اهمیت و ویژگی خاص خود را از دست می‌دهد.

تعاریف متفاوتی که از انواع خشونت جنسی ارائه می‌شوند، گاه چه در سطوح حقوقی و چه در متون فمینیستی، همپوشانی دارند. به مدد تلاش فمینیست‌ها، در سطوح قانون‌گذاری در برخی از کشورهای غربی و همچنین بعضی متون مربوط به پزشکی و سلامت، تعاریف مترقی‌تری از تعرض جنسی، آزار جنسی، سوءاستفاده جنسی و تجاوز ارائه شده است.^{۱۵}

ما بعد از مطالعه متون متفاوت به این نتیجه رسیدیم که در متن حاضر از این‌پس به‌جای استفاده از تعاریف متداول (تعرض جنسی، آزار جنسی و تجاوز) که البته معانی آن‌ها به مدد دهه‌ها تلاش فعالان فمینیست در طول زمان (چه در قوانین و چه در جامعه) تغییر کرده، از تعاریف دقیق‌تر و مشخص‌تری استفاده کنیم که در بعضی متون روانشناسی-فمینیستی متأخرتر کاربرد دارند. چراکه تعاریف متداول همچنان با یکدیگر همپوشانی‌هایی داشته و در مواردی نیز یا دارای ابهامند و یا زادهٔ زبان مردسالار. آنچه در ادامه این متن برای ما اهمیت دارد این است که هنگام استفاده از این واژگان منظورمان مشخص باشد.^{۱۶}

- **دخول^{۱۷} و یا تلاش برای دخول بدون اعلام رضایت طرف مقابل و با استفاده از زور فیزیکی^{۱۸}**
- **دخول و یا تلاش برای دخول بدون اعلام رضایت طرف مقابل در شرایطی که تحت تأثیر الکل یا مواد مخدر است^{۱۹}**
- **دخول بدون استفاده از اجبار فیزیکی^{۲۰} (قرار دادن فرد در موقعیتی که نتواند ابراز رضایت یا عدم رضایت کند. به‌طور مثال به واسطهٔ تحقیر فرد و یا تحت فشار گذاشتن او با استفاده از موقعیت قدرت فرد خشونت‌گر)**
- **تماس جنسی ناخواسته^{۲۱}**
- **تجربه جنسی ناخواسته بدون تماس مستقیم فیزیکی^{۲۲} (عورت‌نمایی، متلک، تهدید به دخول اجباری و یا فیلم‌برداری مخفی از رابطهٔ جنسی می‌توانند از مصادیق این نوع خشونت باشند. بعضی از اشکال خشونت جنسی بدون تماس فیزیکی حتی ممکن است بدون آگاهی فرد خشونت‌دیده انجام شوند. این شکل از خشونت در اماکن متفاوتی اعم از مدرسه، محل کار، خیابان و یا در فضای مجازی اتفاق می‌افتد.)**

۱۵. در متون مترقی‌تر تعرض جنسی (sexual assault) عموماً به هرگونه تماس جنسی ناخواسته، بوسه ناخواسته و یا مجبور کردن طرف مقابل به دست زدن به بدن خشونت‌گر به شکل جنسی گفته می‌شود که تجاوز جنسی (rape) را هم شامل می‌شود. تجاوز جنسی دخول آلت تناسلی و یا قسمت دیگری از بدن و یا شیء در واژن، مقعد و یا دهان بدون داشتن رضایت و موافقت تعریف می‌شود. از طرفی آزار جنسی (sexual harassment) چتر گسترده‌تری از تعرض جنسی است و عموماً به اصرار به رابطه جنسی در فضای کاری، توجه ناخواسته جنسی، فشار برای قرار عاشقانه و ایجاد فضای جنسی ناخواسته (شامل متلک هم می‌شود) گفته می‌شود. سوءاستفاده جنسی (sexual abuse) عموماً در رابطه با کودکان استفاده می‌شود و یا به خشونت‌هایی که در آن‌ها خشونت‌گر و خشونت‌دیده در رابطهٔ قدرت ساختاری بسیار شدیدی هستند، به‌طور مثال کارگر و کارفرما.

۱۶. تعاریف از این کتاب:

Kathleen C. Basile et al. (۲۰۱۴): SEXUAL VIOLENCE SURVEILLANCE: UNIFORM DEFINITIONS AND RECOMMENDED DATA ELEMENTS.

۱۷. منظور از دخول در جملات بالا دخول به وسیله آلت تناسلی، یا عضوی دیگر از بدن، یا یک شیء در واژن، دهان و یا مقعد است

۱۸. Completed or attempted forced penetration

۱۹. Completed or attempted alcohol/drug-facilitated penetration

۲۰. Non-physically forced penetration

۲۱. Unwanted sexual contact

۲۲. Non-contact unwanted sexual experiences

۳. ساختارهای قدرت و خشونت جنسی

ساختارهای قدرت ترکیب‌های چند لایه و پیچیده‌ای از امتیازات هستند، از موقعیت اقتصادی-طبقاتی و جنسیتی گرفته تا میزان دوری و یا نزدیکی فرد به برساخته‌های اجتماعی که حتی لهجه/گوش را هم می‌تواند شامل شود. در این ساختارها، ما با نظامی سلسله‌مراتبی مواجهیم که فرد را به تناسب برخورداری یا عدم برخورداری از مجموعه‌ای از این امتیازات در نقطه‌ای از هرم قدرت قرار می‌دهد، نقطه‌ای که صلب و غیرقابل‌تعبیر نبوده و بنا به بستر بحث امکان جابه‌جایی دارد. به این معنا که ساختارهای مختلف قدرت و قرارگیری فرد در نقطه تقاطع یا همپوشانی آن‌ها می‌تواند باعث تقویت و یا تضعیف ستم وارده بر فرد شود.

اعمال خشونت جنسی و یا در معرض آن قرار گرفتن نیز به‌طور مستقیم با جایگاه فرد در این ساختارهای قدرت ارتباط دارد. به این معنی که اعمال خشونت جنسی از سوی افراد یا گروه‌هایی که در سلسله‌مراتب قدرت از جایگاه بالاتری برخوردارند به صورت تاریخی و سیستماتیک نسبت به گروه‌هایی که جایگاه فرودست دارند، بیشتر بوده است.

از آنجایی که یکی از کهن‌ترین و ریشه‌دارترین ساختارهای قدرت، مردسالاری است که در این ساختار از زنان* و سایر اقلیت‌های جنسی و جنسیتی به صورت تاریخی و سیستماتیک سلب امتیاز شده و عمدتاً آن‌ها را در موقعیتی فرودست‌تر قرار می‌دهد. برای مثال، حتی زنانی* که به لحاظ طبقاتی یا قومی/نژادی در موقعیت فرادست هستند نیز در نهایت از اشکال مختلف ستم جنسیتی رنج می‌برند. به همین دلیل زنان* بیشتر در معرض این شکل از خشونت قرار دارند که البته ابعادی وسیع از حوزه خانگی/فردی گرفته تا حوزه دولتی/سیستماتیک را شامل می‌شود. از موارد خشونت جنسی در حوزه خانگی/فردی، دخول اجباری^{۳۳} و اعمال خشونت فیزیکی-روانی در رابطه زناشویی است که عموماً محل سؤال واقع نمی‌شود، به این دلیل که زن* پس از ازدواج حتی اگر نه به صورت قانونی، دستکم به صورت عرفی، دارای مرد محسوب می‌شود. اشکال مختلف خشونت جنسی که زنان* به صورت روزانه در فضاهای عمومی شهرها و یا فضاهای کاری تجربه می‌کنند نیز از جمله خشونت‌های است که کمتر مورد بحث قرار می‌گیرد. گذشته از آن، چه در فضای خصوصی و چه عمومی، علیرغم سالیان طولانی مبارزات فمینیستی، کماکان زن* مورد خشونت واقع شده متهم یا لاقط مقصر اصلی شناخته می‌شود.

در حوزه دولتی هم آمار فاجعه‌بار تجاوز به زنان* و کودکان در جنگ‌ها و یا استفاده از خشونت جنسی علیه زندانیان زن* گویای این واقعیت است که از دیرباز تاکنون این شکل از خشونت به‌عنوان ابزاری برای بازنمایی قدرت از سوی گروه برنده در جنگ و یا دولت در قدرت، بر زنان* و دختران اعمال می‌شود. به این معنی که زنان* در چنین بسترهایی نهایتاً قربانیان خشونت مضاعف‌اند؛ خشونت عمومی اعمال شده از طرف سلطه‌گر بر تمامی گروه‌های مغلوب یا تحت ستم (اعم از زن* و مرد) و خشونت جنسی که صرفاً ویژه زنان* است.

با همه این‌ها همان‌طور که بالاتر اشاره کردیم خشونت جنسی به واسطه ریشه داشتن در ساختارهای قدرت، فقط از طرف مرد به زن* و در قالب رابطه دو جنس متفاوت اعمال نمی‌شود. بدن‌های بسیاری فرای جنسیت و هویت جنسی خود به واسطه قرارگیری در موقعیت نابرابر قدرت ممکن است خشونت جنسی را تجربه کنند. نابرابری‌های قدرت در بسترها و محیط‌های متفاوتی نظیر محیط‌های آموزشی، آکادمیک، کاری، درمانی و مراقبتی می‌توانند زمینه‌ساز بازتولید خشونت باشند؛ زیرا در بسیاری موارد، هدف از اعمال خشونت جنسی در اشکال مختلف آن و بر روی بدن‌های متفاوت، در زمان و مکان‌های جغرافیایی مختلف، تثبیت و بازتولید نابرابری در قدرت و یا سوءاستفاده از آن است.

^{۳۳} منظور از دخول اجباری فیزیکی و غیرفیزیکی را در بخش بالا/تفکیک انواع خشونت جنسی ذکر شده است.

۴. راه‌های مبارزه با خشونت جنسی

همان‌طور که پیش‌تر نوشتیم، نه خشونت جنسی دغدغه‌ای جدید برای فمینیست‌هاست و نه مبارزه با آن از جنبش «من‌هم» شروع شده و یا به آن ختم می‌شود. فعالان حقوق زنان* در کشورهای مختلف و در دوره‌های تاریخی متفاوت علیه خشونت جنسی جنگیده‌اند و بسته به بستر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود دست به ابتکار عمل‌هایی برای مبارزه با آن زده‌اند. در همین چند سال گذشته، در کنار جنبش «من‌هم» در مناطق مختلفی مثل کشورهای آمریکای لاتین، هند و خاورمیانه، جنبش‌های فراگیری برای مقابله با خشونت جنسی شکل گرفته‌اند. نزدیک به یک دهه است که در هند در اعتراض به تجاوز، آزار جنسی، فساد و همدستی پلیس با متجاوزین، جنبش بزرگی در جریان است. تا به اکنون بخشی از مطالبات این جنبش در سطح قانون‌گذاری محقق شده است. در آمریکای لاتین از سال ۲۰۱۵ جنبش گسترده‌ای علیه خشونت به زنان* تحت نام «نه یکی کمتر»^{۲۴} در کشورهای مختلف فعال است. این جنبش در اعتراض به معضل زن‌کشی در آرژانتین آغاز شد، ولی به سرعت به بقیه کشورهای آمریکای جنوبی سرایت کرده و مصادیق مختلفی از خشونت علیه زنان*، از جمله فرهنگ تجاوز، جرم‌نگاری سقط‌جنین و یا سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی را در مسیر مبارزاتی خود قرار داده، سیاست‌هایی که از یک طرف منجر به زنانه‌تر شدن فقر و از طرف دیگر به دلیل افزایش فشارهای اقتصادی و شکاف طبقاتی، به اشکال مختلف باعث تشدید خشونت می‌شود که زنان* در زمره اولین قربانیان آن هستند.

در تونس از سال ۲۰۱۹ و متعاقب انتشار عکس یک نماینده مجلس در حال خودارضایی داخل ماشینی در حوالی یک مدرسه دخترانه اعتراضاتی حول خشونت جنسی به جریان افتاد و به شکل‌گیری تظاهرات بسیار بزرگی از جانب گروه‌های فمینیستی مقابل ساختمان پارلمان تونس و مطالبه محاکمه متهم انجامید. همچنین در فلسطین از سال گذشته بسیاری گروه‌ها و فعالان فمینیست در جنبش «طالعات»^{۲۵} بر ضد خشونت علیه زنان* فعال هستند. انگیزه اولیه شکل‌گیری این اعتراضات هم انتشار خبر قتل ناموسی یک دختر ۲۱ ساله فلسطینی بوده است.

سعی کرده‌ایم در ضمیمه ۳ این جنبش‌ها را با جزئیات بیشتری روایت کنیم.

در بسیاری از این جنبش‌ها، فعالیت‌ها و اعتراضات بیشتر رو به دولت‌ها، پلیس و یا سیستم قضایی بوده‌اند و سازمان‌دهی‌ها حول فعالیت‌های جمعی و تظاهرات خیابانی شکل گرفته‌اند. همچنین در بسیاری از این تجربیات مبارزاتی، همبستگی‌های مقطعی و یا پیوسته‌ای با دیگر اعتراضات و جنبش‌های اجتماعی در متن جامعه دیده می‌شود. در واقع گویی در قالب این اعتراضات می‌توان ارتباطی میان خشونت جنسی و دیگر اشکال خشونت علیه زنان* و یا به‌طور کلی دیگر اشکال خشونت در جامعه دید.

۵. جنبش «من‌هم»

در سه سال اخیر افشاکاری خشونت جنسی در قالب جنبش «من‌هم» و بحث‌های پیرامون آن، به موضوعی داغ و فراگیر در رسانه‌های جمعی و فضای مجازی تبدیل شده است. نوک پیکان این افشاکاری‌ها در ابتدا بیش از هر چیز شخصیت‌ها و مشاهیر عالم سینما را نشانه گرفته بود. این جنبش اگرچه سال‌ها پیش توسط یک فعال زن سیاه‌پوست در آمریکا شروع شده بود^{۲۶}، ولی در نهایت، افشاکاری زنان مشهور/ستاره‌های زن هالیوود به گسترده شدن آن انجامید^{۲۷}. با محکوم شدن هاروی واینستین^{۲۸}، یکی از اولین و جنجال برانگیزترین نمونه‌های افشاکاری در فضای عمومی، جنبش «من‌هم» نشان داد که توان بسیج و تأثیرگذاری بر افکار عمومی و حتی نظام قضایی (دست‌کم در آمریکای شمالی) را دارد. باین وجود کماکان نکات چالش‌برانگیز و وجوه ناروشنی در مورد هدف‌گذاری، استراتژی و تاکتیک بسیج و همچنین کارآمدی بلند مدت این جنبش محل سؤال است. از این رو در ادامه سعی خواهیم کرد با دیدی بی‌طرفانه به دستاوردها و همچنین نقاط ضعف جنبش «من‌هم» بپردازیم:

۲۴. Ni una menos

۲۵. طالعات به زبان عربی به معنای «به خیابان رفتن» است.

۲۶. <https://metoomvt.org/about>

۲۷. (Tarana Burke) https://en.wikipedia.org/wiki/Me_Too_movement#

۲۸. <https://www.independent.co.uk/news/world/americas/me-too-facebook-hashtag-why-when-meaning-sexual-harassment-rape-stories-explained-a8005931.html>

۲۹. <https://www.theguardian.com/film/2020/feb/24/harvey-weinstein-guilty-trial-charges-verdict>

۵.۱ دستاوردهای جنبش «من هم»

در زمانه‌ای که در برخی از جوامع مباحث مرتبط با خشونت جنسی به تدریج به حاشیه رانده می‌شود و در برخی کشورها این دست مباحث حتی در زمره اولویت‌های مبارزاتی بسیاری از فعالان فمینیست هم قرار نمی‌گیرند، بزرگ‌ترین ثمره جنبش «من هم» دامن زدن به بحث خشونت جنسی و راهکارهای مبارزه با آن نه تنها در میان فعالان فمینیست، بلکه در میان عامه مردم در اقصی نقاط جهان بود. جنبش «من هم» توانست با به دست گرفتن ابتکار عمل و تمرکز فعالیت در فضای مجازی و در نتیجه به دور از ساختارهای جاافتاده سلسله مراتبی و عمودی سازمان‌دهی، امکان مشارکت حداکثری افراد خشونت‌دیده را، به‌عنوان کنشگر و نه صرفاً افشاکننده، فراهم کند. به‌عبارت‌دیگر، هر فردی در هر کجای دنیا، در صورت دسترسی به فضای مجازی، امکان مشارکت و فعالیت در این جنبش را دارد و هیچ فرد یا سازمانی، لاقلاً در سطح نظری، نمی‌تواند ادعای رهبری بر جنبش را داشته باشد. علاوه بر این، جنبش «من هم» با استفاده بهینه و آگاهی از ظرفیت‌های رسانه‌های همگانی در بسیج افکار عمومی و همین‌طور فعالیت مستمر در شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه توئیتر، توانست به سرعت تبدیل به یک جنبش فراملی با ابعادی جهانی شود، آرمانی که فمینیست‌های چپ‌گرا همیشه آرزوی تحقق آن را داشته‌اند.^{۴۹}

۵.۲ چالش‌ها و انتقادات به جنبش «من هم»

در ابتدا تأکید بر این نکته ضروری است که به دلیل ماهیت بدون مرکز جنبش «من هم» و تمرکز آن در شبکه‌های اجتماعی، ارزیابی و همچنین انتقادات ما از این جنبش بر مبنای عملکردها، رویه‌ها و نتایج حاصل از این حرکت است و نه سخنان و اعتقادات ناهمگون و بعضاً متناقض مشارکت‌کنندگان در جنبش.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، جنبش «من هم» توانسته با استفاده از رسانه‌های جمعی تا حدی بدل به جنبشی فراملی شود، ولی باید در نظر داشت که یک جنبش نمی‌تواند به‌صرف فراملی بودن - یعنی از حیطة مرزهای ملی فراتر رفتن - از همه ساختارهای نهادینه‌شده مبتنی بر زبان، ملیت، نژاد و جنسیت هم گذر کند. متأسفانه جنبش «من هم» نیز همچون بسیاری دیگر از جنبش‌های فراگیر پیش از خود دارای خصلت‌ها و نقاط ضعفی است که در صورت بی‌توجهی به آن‌ها می‌تواند بر ضد خود عمل کرده و به بازتولید نابرابری، حتی نابرابری جنسی/جنسیتی، منجر شود:

مهم‌ترین مسئله توجه به بستری است که جنبش «من هم» در آن متولد و به سرعت تبدیل به موجی جهانی شد. پیش‌تر اشاره کردیم که در سال‌های اخیر، جنبش‌ها و فعالیت‌های فمینیستی و رسانه‌ای متعددی حول مسئله خشونت جنسی شکل گرفته‌اند، باین‌حال هیچ کدام از این فعالیت‌ها که غالباً در کشورهای پیرامونی یا جنوبی و توسط فعالین غیر سفیدپوست سازمان‌دهی شده‌اند، علیرغم محتوای رادیکالشان، در سطح رسانه‌های جهانی بازتاب نیافتند. اگرچه شهرت بازیگران و دست‌اندرکاران صنعت هالیوود می‌تواند تا حدی توجه خاص رسانه‌های همگانی به «من هم» را توضیح دهد، اما قطعاً توجیه‌گر عدم پوشش و توجه این رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به سایر جنبش‌های مبارزه علیه خشونت جنسی نیست. بی‌تردید توان نفوذ، قدرت رسانه‌ای و سمت‌گیری شبکه‌های مجازی و رسانه‌های جریان اصلی در کشورهای شمالی (به‌ویژه اروپا و آمریکا) در دامن زدن به موضوع و خبررسانی حول یک فعالیت یا جنبش و تحمیل شکلی از سکوت بر سایر جنبش‌ها/فعالیت‌ها مؤثر است. به‌عبارت‌دیگر، اگر زادگاه «من هم» جایی به غیر از آمریکای شمالی (و اروپا) می‌بود و سوژه‌های افشاگری، افرادی غیر از خرسازان هالیوودی بودند، به احتمال زیاد شاهد تبدیل «من هم» به یک جنبش فراگیر در این سطح نبودیم. شایان ذکر است که این جنبش از همان ابتدا با مسئله بازنمایی نابرابری نژادی درگیر و به سفیدسالاری نیز متهم بوده است. نه تنها «من هم» برای نخستین بار توسط یک فعال سپاه‌پوست مطرح، اما با عدم اقبال عمومی مواجه و به حاشیه رانده شد، بلکه در طول فعالیت‌های سه‌ساله خود بیشترین توجه را به نمونه‌هایی از افشاگری جلب کرده است که در آن خشونت‌دیدگان سفیدپوست، دگرجنس‌گرا، به لحاظ جسمی سالم بوده و به اقلیت‌های جنسی/جنسیتی تعلق نداشته‌اند.

^{۴۹} کتابچه راهنمای جنبش فراملی فمینیستی - انتشارات آکسفورد ۲۰۱۵: [...] استفاده از فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات، استراتژی دیگری در مبارزات فمینیستی مقابله با خشونت علیه زنان است. فناوری‌های جدید این امکان را فراهم ساخته‌اند که تلاش‌های فمینیستی بدون ایجاد مانع از جانب ساختارهای رسمی بوروکراتیک، عملکردی موثر داشته باشند. چرا که انعطاف‌پذیری، سازگاری و ساختارهایی غیرسلسله‌مراتبی را در اختیار این مبارزات می‌گذارند. در عین‌حال این شبکه‌ها در گسترش سرمایه‌داری و جهانی‌سازی نیز نقش دارند که می‌تواند زمینه‌ای برای جنبش‌های سرکوبگرانه فراملی را نیز ایجاد کند.

از همین نکته می‌توان نقبی زد به یکی دیگر از انتقادات به «من‌هم» در مورد فقدان نگاه تقاطع‌نگر (اینترسکشنال) این جنبش نسبت به سایر ساختارهای نابرابر و همین‌طور دیگر اشکال نابرابری جنسی/جنسیتی؛ در نبود نگاه تقاطع‌نگر، جنبش «من‌هم» نه‌تنها هیچ‌گونه ارتباط ارگانیکی با سایر جنبش‌های برابری‌طلب محلی، ملی یا فراملی برقرار نکرده، بلکه با سایر جنبش‌های فمینیستی ضد خشونت جنسی، به‌عنوان مثال مبارزات مستقل تراجنسی/یتی‌ها، کارگران جنسی و یا جنبش سقط‌جنین، نیز هیچ‌گونه همبستگی و همراهی، دست‌کم در سطح عملی، نداشته است.

عدم وجود ارتباط ارگانیک با سایر جنبش‌ها و حرکت‌های برابری‌طلبانه حاکی از ویژگی دیگری در این جنبش نیز هست؛ «من‌هم» علی‌رغم ادعاهای رادیکال و ساختار جمعی دموکراتیک، در عمل جنبشی فردگرایانه و به لحاظ سیاسی متعلق به سنت فمینیسم لیبرال است.^{۳۰} بدین معنا که نه‌تنها افشاگران یا در واقع فعالین «من‌هم» در فرایند افشاگری تبدیل به سلبریتی‌های جدید فضای مجازی می‌شوند، بلکه در اکثر نمونه‌های افشاگری نوک پیکان حمله فعالین به طرف فرد یا افراد خشونت‌گر بوده و خواست اصلی افشاگری، محکوم کردن و بی‌اعتبار کردن یا انتقام از فرد یا افراد خاطی است. به نظر می‌رسد جنبش «من‌هم»، دست‌کم در ساختار فعلی خود، چشم‌انداز و برنامه بلندمدت رهایی‌بخش برای تغییر در مناسبات جنسی/جنسیتی ندارد. به این اعتبار، افشاگری برای جنبش «من‌هم» نه یک وسیله، بلکه هدف بوده و این نگاه در عملکرد «من‌هم» قابل‌ردیابی است. به همین دلیل (افشاگری به‌عنوان هدف) می‌توان حدس زد که چرا فعالین این جنبش هیچ استراتژی مشخصی برای درگیر کردن و در نتیجه جذب هرچه بیشتر سایر گروه‌ها و اقلشار (از جمله مردان) برای ملحق شدن به جنبش فراگیرتری برای ساخت جهانی برابر ندارند^{۳۱} و یا چرا جنبش «من‌هم» در ارتباط با دیگر مبارزات علیه خشونت و یا نابرابری در جامعه حرفی برای گفتن ندارد. در این بستر، این سؤال مطرح می‌شود که مادامی‌که ساختارهای قدرت و به‌خصوص ساختار قدرت مردسالاری در جامعه پابرجا هستند آیا افشاگری به‌خودی‌خود می‌تواند خشونت جنسی را در جامعه از بین ببرد؟

یکی دیگر از ادعاهای برخی از فعالین کمپین «من‌هم» التیام فرد خشونت‌دیده به واسطه روایت خشونت جنسی است. این ادعا نه‌تنها مهر تأییدی بر ماهیت فردگرایانه این جنبش بوده، بلکه می‌تواند در ذات خود مشکل‌زا باشد. تجربه نشان داده روایت خشونت جنسی در فضای مجازی بدون شناخت مخاطب و در بستر جوامع مردسالارانه کنونی، در غالب موارد نه‌تنها التیام‌بخش نیست، بلکه باعث زنده‌شدن تجربه و آزار دوباره فرد خشونت‌دیده می‌شود. هرچند شجاعت کسانی که تجربه خشونت جنسی خود را به شکل عمومی روایت می‌کنند، قابل تحسین است، اما درعین‌حال نباید فراموش کرد که فرد پس از روایت عمومی تجربه خود، هیچ کنترلی بر عواقب و نتایج احتمالی این افشاگری ندارد^{۳۲}؛ و همچنین فشار برای افشاگری خود می‌تواند ابزاری برای سرکوب، تحقیر و یا اعمال خشونت شود. باید همواره تأکید کرد خشونت‌دیدگانی که انتخاب می‌کنند ساکت بمانند و یا در جایی مشخص و با حضور افرادی به انتخاب خود، دست به روایت تجربه خشونت می‌زنند نیز به همان اندازه شجاع هستند. دغدغه دیگر ما این است که به نظر می‌رسد در جنبش «من‌هم» شکلی از یکسان‌سازی سطوح مختلف خشونت جنسی اتفاق می‌افتد. پیش‌ازاین توضیح داده‌ایم که تفکیک سطوح مختلف خشونت جنسی در فهم دلایل خشونت و انتخاب راه‌های مبارزه با آن اهمیت ویژه‌ای دارد ولی در جنبش «من‌هم» سطوح مختلف خشونت از اصرار به رابطه جنسی و آزارهای کلامی تا دخول اجباری سیستماتیک و بسیار خشن و بی‌رحمانه، همگی با یک هشتگ و در یک فضا بازتاب پیدا می‌کنند که منجر به هم سطح شدن این خشونت‌ها شده و خطر عادی‌سازی و کم‌رنگ‌تر شدن خشونت‌هایی مثل دخول اجباری در کنار دیگر اشکال خشونت (اصرار به رابطه جنسی به‌طور مثال) را به همراه دارد.

نگرانی دیگری که در مورد جنبش «من‌هم» وجود دارد بازتولید تصویری قربانی از زنان* است. باید توجه داشت که نشر روزانه هزاران تجربه خشونت جنسی زنان* در قالب جنبش «من‌هم»، گرچه ممکن است در نگاه اول پر قدرت به نظر برسد، اما اگر به حرکتی جمعی منجر نشود، با گذشت ماه‌ها (و یا حتی سال‌ها) خود می‌تواند به بازتولید تصویر

^{۳۰} <https://www.nytimes.com/2019/07/10/opinion/judith-butler-gender.html>

^{۳۱} نگاه کنید به <https://www.eurozine.com/where-the-fires-are/>

^{۳۲} <https://www.versobooks.com/blogs/3718-thinking-in-alliance-an-interview-with-judith-butler>

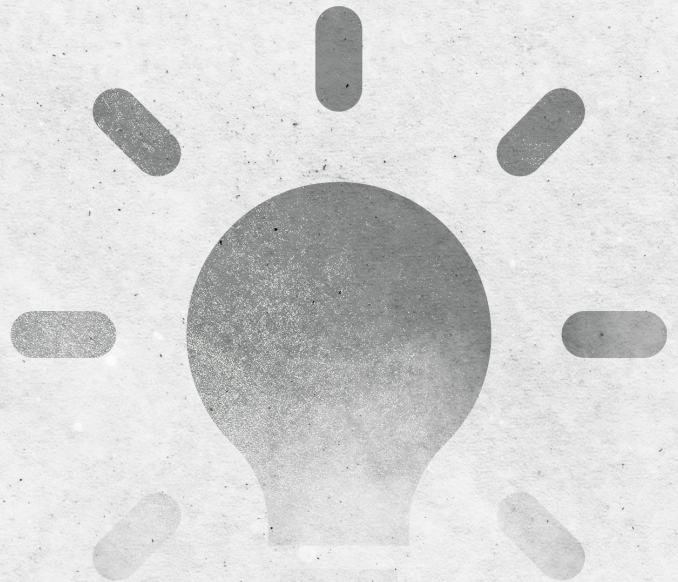
^{۳۳} <https://theconversation.com/metoo-must-sexual-assault-be-denounced-in-public-every-time-120876>

قربانی از زن* کمک کند. در واقع با وجود اینکه سوژگی اصلی افشاگران در نفس اقدام شجاعانه آنها در روایت کردن است، ولی در نهایت این روایت‌ها هستند که به تصویر ماندگار این جنبش بدل می‌شوند. در مقام قیاس، می‌توان ادعا کرد در جنبش‌های دیگر، مبارزه جمعی زنان در خیابان‌ها، تظاهرات‌ها، آوازه‌ها و فعالیت آنها در فضاهای عمومی تصاویر ماندگار مبارزات را می‌سازد.

با وجود آنکه افراد زیادی که هیچ سرمایه نمادینی ندارند در رسانه‌های جمعی با استفاده از هشتگ این جنبش افشاگری کرده‌اند ولی این افشاگری‌ها عموماً نه دستاوردی برای آنها داشته و نه منجر به هزینه‌ای برای فرد متهم به خشونت شده است. در واقع، جنبش «من‌هم» به واسطه تمرکز بر افشاگری، به ناچار خود را به روایت‌های خشونت اعمال شده در جهان مشاهیر و یا افرادی که دارای سرمایه‌ای اجتماعی هستند محدود می‌کند و در عمل هیچ امکان افشاگری، سخن گفتن و یا دست‌کم پیشنهاد روش جایگزینی در مورد میلیون‌ها نمونه خشونت جنسی که هر ساله از سوی افراد غیر سرشناس و گمنام در جای‌جای این جهان اتفاق می‌افتد، به دست نمی‌دهد. خشونت‌دیدگانی که هیچ سرمایه مادی و نمادینی نداشته و در مواردی حتی دسترسی به شبکه‌های اجتماعی مجازی ندارند و یا به دلیل سرکوب و سانسور شدید در خانه و یا توسط دولت‌های متبوعشان از ارتباط مستقیم با فعالین «من‌هم» محروم مانده‌اند، چگونه می‌توانند صدا و روایت خود را به دیگران برسانند؟ یا به بیان دقیق‌تر، «من» در «من‌هم» چه کسی است؟^{۳۳}

آنچه گفته شد، چالش‌ها و پرسش‌های جدی‌ای هستند که نه تنها جنبش «من‌هم» بلکه هر حرکت فمینیستی که خواهان مبارزه با خشونت جنسی است، لاجرم با آن مواجه خواهد شد و در نسبت با این دغدغه‌ها و پرسش‌هاست که جنبش باید هدف، استراتژی و تاکتیک‌های مبارزاتی خود را تعیین و تدقیق کند.

۳۳. کتابچه راهنمای جنبش فراملی فمینیستی- انتشارات آکسفورد ۲۰۱۵: «رسانه‌ها و مجامع خبری آنلاین، رسانه‌های اجتماعی و سایر فناوری‌های ارتباطات بین‌المللی نه بازیگرانی بی‌طرف بلکه واسطه‌هایی فعال هستند، چرا که نقشی اساسی در شکل دادن به مباحث و تعیین اینکه صداها در چه زمینه‌ای شنیده می‌شوند، دارند. فعالیت‌های آنلاین فمینیستی واجد این پتانسیل هستند که فرصت‌های جدیدی برای شبکه‌سازی بازیگران مختلف در جنبش فمینیستی ایجاد کنند. با این حال، چنین فعالیتی نمی‌تواند شکاف اجتماعی ضد فرودستان در دسترسی به فناوری‌های آنلاین را از بین ببرد. اختلاف مهارت‌ها و منابع برای دسترسی و استفاده از اینترنت برای گسترش دادخواست‌های آنلاین و انتشار گزارش‌های مربوط به خشونت و سایر انواع بی‌عدالتی همچنان بزرگ است.»



جمع‌بندی

در مسیر مبارزه با خشونت جنسی، تلاش برای فهم دلایل این شکل از خشونت ضروری است. فمینیست‌های لیبرال، رادیکال و مارکسیست و یا نظریه‌پردازان در حوزه روانشناسی، تئوری‌های متنوعی برای توضیح خشونت جنسی بیان کرده‌اند^{۳۴} اما نقطه اشتراک اکثر این نظریات متفاوت، ریشه‌یابی خشونت جنسی در نابرابری‌های کلان در جامعه است. به باور ما و همان‌طور که پیش‌تر نیز توضیح داده‌ایم، خشونت جنسی با روابط قدرت متعدد و درهم تنیده در جامعه مرتبط است و جایگاه قدرت می‌تواند زمینه‌چین خشونت را فراهم کند. با توجه به اینکه افشاگری به‌عنوان یکی از راهکارهای مبارزاتی علیه خشونت جنسی، مخصوصاً از طرف جنبش «من‌هم» مطرح می‌شود، ما بر این باوریم که حتی در افشاگری هم باید تقاطع و درهم‌تنیدگی روابط قدرت و بستری که خشونت جنسی در آن اتفاق افتاده است، مدنظر قرار گیرد.

همچنین باید به وضوح مشخص کرد که هدف از افشاگری چیست، آیا افشاگری ابزاری برای التیام فرد خشونت‌دیده است یا مجازات فرد خاطی یا راهکاری برای آگاهی‌رسانی درباره خشونت جنسی؟ همان‌طور که در متن شماره یک (گزارش کارگاه‌ها) هم اشاره کردیم، از نظر ما افشاگری لزوماً همیشه التیامی برای فرد خشونت‌دیده نیست و ممکن است حتی در مواردی منجر به تشدید آسیب روانی فرد شود ولی می‌تواند راهکاری برای آگاهی‌رسانی باشد و البته هنگامی معنادار می‌شود که به حرکتی جمعی در راستای مبارزه با خشونت جنسی بدل شود و امر فردی را به امر جمعی پیوند دهد.

مبارزه با خشونت جنسی لاجرم باید به مبارزه با خشونت علیه زنان* به‌طورکلی و یا مبارزه با نابرابری‌های موجود در جامعه گره بخورد، یا دست‌کم بتواند ارتباط خود را با آنها توضیح دهد. در حال حاضر، رد پای این پیوند در مثال‌هایی

https://link.springer.com/referenceworkentry/10.1007%2F978-1-4614-5690-2_70.r۴

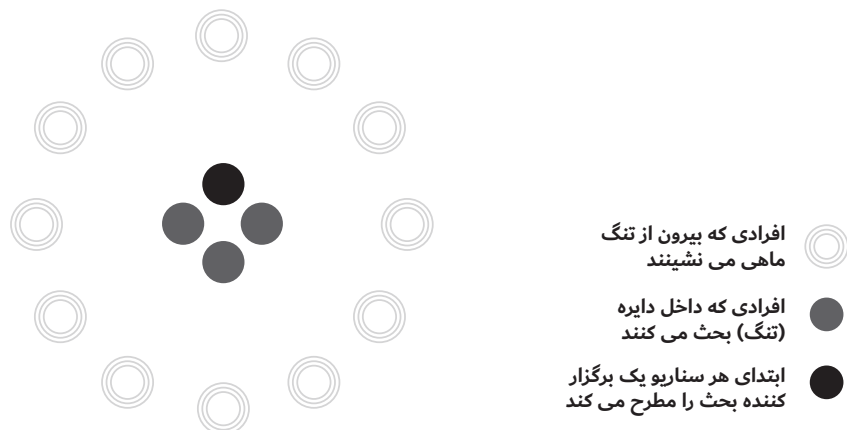
از مبارزات علیه خشونت بر ضد زنان* به‌طورکلی و یا خشونت جنسی به‌طور خاص، در مناطق متفاوتی از جمله کشورهای آمریکای لاتین، هند، تونس و فلسطین دیده می‌شود که هر کدام بسته به بستر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود استراتژی‌ها و تاکتیک‌های متفاوتی را پی گرفتند، ولی استفاده از حرکت جمعی و مبارزه علیه نظام حاکم امر مشترک در همه آنهاست.

تلاش ما این بوده است که با مطالعه برخی از این جنبش‌ها از جمله جنبش «من‌هم» و در کنار آن مطالعه تئوری‌های فمینیستی که به مسئله خشونت جنسی می‌پردازند، بیاموزیم که چطور می‌توان علیه خشونت جنسی جنگید. ما خود را همراه زنانی* می‌دانیم که از تجربه روزمره خشونت جنسی سخن گفته و از آن در جهت شکل‌دهی حرکتی جمعی برای ساخت دنیایی برابر استفاده می‌کنند.

ضمیمه ۱ روش برگزاری کارگاه

برای برگزاری کارگاه به روش فیش‌بال، سناریوهایی در رابطه با موضوع موردنظر (در اینجا افشاگری خشونت جنسی) از پیش طراحی می‌شوند. برای شروع بحث، پس از مطرح کردن مقدمات و روش کارگاه، شرکت‌کنندگان (۱۰ تا ۲۰ نفر) در جلسه به شکل دایره‌ای حول مرکز جلسه (مشمول بر ۴ صندلی) می‌نشینند. ۱ یا ۲ نفر از تسهیگران سناریوی اول را طرح می‌کنند. هم‌زمان ۲ تا ۳ نفر از میان جمع به‌عنوان داوطلب در مرکز و در کنار افرادی که اولین سناریو را طرح می‌کنند، می‌نشینند و پس از آن افراد نشسته در مرکز جلسه می‌کوشند بحث را با ارائه‌دهندگان ادامه دهند. هر فردی که در میان جمع بزرگ‌تر علاقه‌مند به مشارکت در بحث باشد می‌تواند با زدن بر شانه یکی از افراد نشسته در مرکز جای او را در صندلی‌ها بگیرد و نظر و بحث خود را طرح کند. بدین طریق، افراد حلقه مرکزی (تنگ ماهی)، بدون ایجاد وقفه در بحث، مدام عوض می‌شوند و در نهایت تعداد بیشتری از حاضران می‌توانند در بحث شرکت کنند.

در تصویر زیر نمایی کلی از روش فیش‌بال نشان داده شده است:



لازم به ذکر است که سقف جلسه فیش‌بال با توجه به تعداد شرکت‌کننده‌ها و همچنین تعداد سناریوها تعیین می‌شود. تسهیگران سعی می‌کنند افراد بیشتری را تشویق به نشستن در صندلی‌های مرکز و ارائه بحث کنند و در طول جلسه یکی از تسهیگران صحبت‌ها را روی تخته دسته‌بندی و درعین‌حال زمان جلسه را کنترل می‌کند. در نهایت در ۱۵ دقیقه آخر یکی از تسهیگران نتایج مباحث را به شکل شفاهی یا مکتوب به جمع ارائه می‌دهد.

ضمیمه ۲ نمونه‌ای از سناریوها

این سناریوها نمونه‌ای از سناریوهای مطرح‌شده در یکی از کارگاه‌های برگزار شده است:

سناریوی اول

ژینوس زنی ترنس و پناهجوست که پس از چندین ماه دشواری‌های راه، در ماه دسامبر به برلین رسیده و در اقامتگاه (کمپ) پناهجویی زندگی می‌کند. او برای گرفتن هزینه لباس به اداره رسیدگی به امور پناهجویان (لاگه‌زو) مراجعه کرده تا برگه درخواست پول برای خرید لباس زمستانی را تحویل دهد. در فرم موردنظر، ژینوس گزینه لباس زیر زنانه را هم انتخاب کرده است. ژینوس وارد اتاق مسئول می‌شود. مرد پشت میز پس از ورنانداز کردن ژینوس و نگاه به برگه درخواست به او می‌گوید: «لباس زیر زنانه می‌خوای؟ اون پایین چی داری؟» و با خنده به او می‌گوید: «باید نشون بدی تا این رو امضا کنم.» ژینوس ساکت به او نگاه می‌کند... مسئول مربوطه بعد از کمی جابه‌جا کردن کاغذها و نگاه به صفحه مانیتور دوباره به او می‌گوید: «امروز بعد از ساعت کاری بهت زنگ می‌زنم که با هم یه قهوه بخوریم تا حالا با آدمی مثل تو نبودم و برام جالبه بدنت رو ببینم، فردا بیا برگه رو برات امضا می‌کنم.» ژینوس سر تکان می‌دهد، شماره کارمند را به ذهن می‌سپارد و از اتاق خارج می‌شود.

فرض کنید شما مسئول مشاوره در یکی از مراکز ترنس و کوپیر هستید و ژینوس به شما مراجعه کرده است. ژینوس قصد علنی کردن این مسئله را در فضای برلین دارد، شما چه می‌کنید؟ آیا از اقدام او پشتیبانی می‌کنید؟

سناریوی دوم

صابر، دانشجویی مسلمان و از جنوب شرق آسیاست که برای ادامه تحصیل با هزار مشقت خود را به آلمان رسانده تا بتواند در یکی از بهترین دانشگاه‌های آلمان شاگردی فلسفه کند. بسیار گوشه‌گیر و سردرگربان است و ارتباطاتش با دانشجویان محدود به مباحثات و مکالمات کلاسی است. روزها به کتاب و درس مشغول بوده و شب‌ها در کافه/بار به‌عنوان پیشخدمت کار می‌کند تا خرج تحصیلش را در بیاورد. در عوض مبهوت نظریات و مدل ارائه استادش دکتر ف. است و دست‌کم چند باری در هفته به بهانه پرسیدن سؤال درباره درس‌هایش به اتاق استاد سر می‌زند.

دکتر ف. هم سال‌هاست با اشکال مختلف نابرابری و سرکوب سیستماتیک در دانشگاه، به‌ویژه از سوی همکاران مردش مواجه بوده است. این استاد معروف، اما دردسرساز موی دماغ گروه‌های راست افراطی، همجنسگراستیز و ضد پناهنده است. روزی نیست که یک افشاگری یا مصاحبه از او در مورد سیستم فاسد و نابرابر به‌ویژه در دانشگاه منتشر نشود. خلاصه سلبریتی- اکتیویست و چشم‌وچراغ کوپیر فمینیست‌های آکادمیک محسوب می‌شود. نکته قابل توجه این‌که در دوران جوانی و فعالیت دانشجویی خود پشت ماجرای یکی از اولین افشاگری‌های جنسی علیه یکی از اساتید مرد دانشگاه بوده و اعتراض به آن استاد را سازمان‌دهی کرده است.

به روز حادثه برگردیم: دکتر ف. مست و مغرور از آن پیروزی که در یک مناظره علیه یکی از نماینده‌های راست افراطی به دست آورده، در جشن کریسمس شرکت می‌کند و بیش‌ازحد و ظرفیت همیشگی خودش در فضای عمومی مشروب می‌نوشد. در همان حین صابر به او نزدیک می‌شود و سر بحث را در موضوعی موردعلاقه هر دو باز می‌کند. کم‌کم بحث داغ می‌شود و آن‌ها به اتفاق هم به سمت دیگر ساختمان قدم می‌زنند. دکتر ف. فردا صبح با سردرد از خواب بیدار می‌شود، درحالی‌که تصویر و خاطره درستی از اتفاقات شب قبل در ذهن ندارد، به یاد می‌آورد که صابر به سرعت و حتی خشمگین از او فرار کرده است.

اما صابر تمام دیشب بیدار بوده، به این اتفاق و تعرضی که به او شده فکر کرده و چندین بار صحنه را با خود مرور کرده است. چطور همین‌طور که بحث میان آن‌ها بالا گرفته و کار به جدل نظری کشیده، دکتر ف. در یک آن او را بغل می‌کند و می‌بوسد و چطور صابر با یک مکث طولانی ناشی از شوک استاد را به سمت دیگری هل می‌دهد، در را باز می‌کند و پا به فرار می‌گذارد.

حالا سؤال این‌جاست که اگر صابر به شما به‌عنوان فعال فمینیست مراجعه کند، با علم به تبعات آن (از جمله اخراج استاد یا سوءاستفاده راست افراطی از این ماجرا) چه راهکاری پیشنهاد می‌دهید؟ (انعکاس در فضای عمومی؟ پیگیری حقوقی؟ یا راه دیگر؟)

سناریوی سوم

الهه و سیاوش هر دو دانشجوی علوم اجتماعی یکی از دانشگاه‌های تهران هستند و هر دو فعال در جنبش دانشجویی. الهه سابقه یک‌بار بازداشت کوتاه‌مدت و چندین مورد بازجویی دارد (در یکی از بازجویی‌ها به‌شدت تحت فشار بوده و در رابطه با روابط جنسی‌اش از او پرس‌وجو شده و به علت روابط نامشروع، از سوی بازجو تهدید به پرونده‌سازی شده است). سیاوش یک‌بار برای چند ماه تحت بازداشت موقت بوده، دانشجوی ستاره‌دار است، ولی هنوز محروم از تحصیل نشده است. او با وثیقه آزاد شده و منتظر ابلاغ حکم است. الهه در جنبش زنان بسیار فعال بوده و سیاوش هم به‌عنوان مرد فمینیست خوشنامی شناخته می‌شود. او در برگزاری مراسم هشت مارس در دانشگاه مشارکت می‌کند و همیشه در فضای عمومی موضع‌گیری‌های صریحی درباره مسئله زنان داشته است.

این دو با هم در رابطه هستند، در حلقه دوستان و اطرافیان همه از این موضوع اطلاع دارند و پیش آمده که دوستان دختر الهه به او گفته باشند: «خوش به حالت که با چنین مرد آدم‌حسابی‌ای طرف هستی.»

حالا الهه درگیر موقعیتی شده که نمی‌تواند تصمیم بگیرد کار درست کدام است:

یک بار در حین سکس، سیاوش پیشنهاد شکلی از رابطه جنسی را داده که الهه تا به حال تجربه‌اش نکرده بود. پیشنهاد به نظر الهه جذاب رسیده، موافقت کرده و تا چند دقیقه اول مشارکت فعال داشته است؛ اما بعد از چند دقیقه احساس کرده که برایش زیاد است و تمایلی به ادامه دادن ندارد. درعین‌حال نمی‌خواسته/نمی‌توانسته چنین چیزی را مستقیماً به شریک جنسی‌اش بگوید. چند بار می‌کوشد با زبان بدن به سیاوش بفهماند ولی او بی‌توجه ادامه می‌دهد. کار به جایی می‌رسد که الهه علناً اعتراض می‌کند ولی سیاوش کوتاه نمی‌آید و حتی شکلی از خشونت کلامی هم از طرف سیاوش اتفاق می‌افتد.

حالا چند وقتی از ماجرا گذشته است. رابطه عاطفی میان این دو تحت تأثیر این اتفاق قرار گرفته است. الهه احساس می‌کند به‌شدت آسیب دیده و تحقیر شده است. نمی‌تواند بی‌تعارف در این مورد با سیاوش حرف بزند و او هم باوجود آگاهی از وضعیت روحی الهه هیچ تلاشی نمی‌کند، قضیه را مسکوت گذاشته و اصلاً به روی خودش نمی‌آورد. در صورتی‌که الهه مسئله را با شما، به‌عنوان دوستان امینش، در میان بگذارد، با توجه به فضای سرکوب و شرایط سیاسی راهکار شما چیست؟

سناریوی چهارم

بئاتریس، دختر جوان اکتیویست آنتی‌فاشیست و از حامیان جنبش پناهجویی است. در واقع بئاتریس از اولین شهروندان فرانسوی به حساب می‌آید که به جنبش و جمع پناهجویان در شهر مرزی کاله می‌پیوندد. در کاله همه مشارکت‌کنندگان فارغ از رنگ و ملیت و گرایش جنسی در کنار هم در چادرهای خودگردان پناهجویی زندگی می‌کنند.

در یکی از همین شب‌ها، پس از ساعت‌ها بحث و تبادل نظر، بئاتریس با ذهنی درگیر و شکمی گرسنه وارد چادر آشپزخانه می‌شود و شروع به آشپزی می‌کند. فردی آشنا وارد چادر می‌شود. پس از سلام و احوالپرسی و با تصور این‌که فرد موردنظر آشپزخانه را ترک کرده به آشپزی ادامه می‌دهد. ناگهان احساس می‌کند دستی از پشت دارد بدنش را لمس می‌کند. به علت تنگی فضا در لحظه امکان چرخش سریع ندارد اما دست ناشناس را محکم عقب می‌زند، با شتاب برمی‌گردد و با چهره‌آشنای مرد آزارگر که چند دقیقه پیش با او احوالپرسی کرده بود، مواجه می‌شود. مرد بی‌خیال با لیخندی بر لب پشت به او کرده، متلکی ریز لب پرانده و از چادر بیرون می‌رود. بئاتریس با عجله به چادر کمپته می‌رود و سازمان‌دهندگان را از موضوع مطلع می‌کند. از بئاتریس می‌خواهند امشب را در چادر کمپته به صبح برسند تا فردا درباره‌ی این مسئله صحبت کنند. فردای آن روز جلسه‌ی اضطراری با حضور فرد آزارگر تشکیل می‌شود و از هر دو طرف می‌خواهند تا اتفاق را شرح دهند. مرد منکر قضیه می‌شود و با استناد به جایگاه قدرت بئاتریس به‌عنوان زن سفیدپوست شهروند فرانسه، او را متهم به سوءاستفاده از موقعیت خودش می‌کند. در نهایت پس از ساعت‌ها بحث، سازمان‌دهندگان روایت بئاتریس را می‌پذیرند، فرد خاطی را توبیخ و از مشارکت علنی در برنامه‌های اعتراضی کاله منع می‌کنند. درعین حال به دلیل نگرانی از عواقب علنی شدن چنین موضوعی برای کل اعتراضات پناهجویی و همین‌طور و با توجه به تمرکز و توجه خاص رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های راست‌گرا روی جنبش پناهجویی فرد خاطی از بئاتریس و سایر کسانی که در جریان موضوع قرار گرفته‌اند، می‌خواهند از علنی شدن موضوع اکیداً خودداری کنند تا این اتفاق مسکوت بماند. بئاتریس ناامید و ناخرسند از نتیجه، کاله را ترک می‌کند و به شهر خود برمی‌گردد.

آیا به نظر شما برخورد سازمان‌دهندگان با فرد آزارگر، رفتاری بسنده است؟ اگر شما در میان سازمان‌دهندگان بودید چه راهکاری پیشنهاد می‌دادید؟ اگر به‌جای بئاتریس بودید، کاله و جنبش را ترک می‌کردید؟

ضمیمه ۳

تجارب جهانی در مبارزه با خشونت جنسی

هند

علی‌رغم وجود سنت دیرپای جنبش‌های فمینیستی در هند، به نظر می‌آید مسئله‌ی خشونت علیه زنان در این کشور سال‌هاست که بدل به بحرانی در سطح ملی شده است. سال‌هاست که زنان کنشگر در این کشور برای جرم‌انگاری خشونت علیه زنان می‌کوشند^{۳۵}، اما آمار رسمی موارد گزارش‌شده‌ی تجاوز یا انواع دیگر خشونت‌های مبتنی بر جنسیت هنوز به طرز فاجعه‌باری بالاست.

در سال ۲۰۱۲، پس از خبری شدن ماجرای تجاوز جمعی و قتل دختری جوان در اتوبوس، نه فقط فعالین فمینیست بلکه هزاران تن از زنان و مردان خشمگین از چنین جنایتی به خیابان‌ها ریختند و مطالبات متکثری را پیش روی دولت گذاشتند. از مجموع این مطالبات می‌توان به درخواست تأمین امنیت برای زنان در فضای عمومی، به‌جای تشویق آنان به ماندن در خانه و محروم‌کردنشان از فعالیت‌های اجتماعی، آموزش و آگاهی‌رسانی عمومی تا حتی درخواست اعدام یا عقیم‌سازی متجاوز اشاره کرد. کمپین‌های بسیاری حول این مطالبات بعضاً در تناقض با هم شکل گرفت که در نهایت سبب شد دولت وقت به سرعت واکنش نشان داده و قوانین مربوط به خشونت علیه زنان را اصلاح کند. از مجموع این اصلاحات منجمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تسریع روند رسیدگی به شکایات، گسترده‌تر شدن و تدقیق معنا و مصداق حقوقی تجاوز، جرم‌انگاری آزار و تعرض جنسی (مشمول تعقیب زنان و چشم‌چرانی) و در نهایت امکان صدور حکم اعدام برای متجاوز در موارد خاص (برای مثال در صورت تکرار جرم یا در مورد تجاوز منجر به مرگ).

با گذشت تقریباً هشت سال از آن جنایت، هرچند اصلاح قوانین دستاوردی بزرگ برای زنان بوده است و به آن‌ها این جرات را داده که راحت‌تر از گذشته اقدام به شکایت کنند، ولی خشونت و تجاوز کماکان پابرجاست. مطابق با گزارشی

۳۵. برای مثال می‌توان به موردی از تجاوز به دختر بچه‌ای چهارده ساله توسط دو پلیس در بازداشتگاه اشاره کرد. کمپین‌های شکل گرفته حول دادگاه رسیدگی به این جنایت، در نهایت سبب افزودن اصلاحیه‌ای به قانون رسیدگی به اتهام تجاوز شد. به موجب این اصلاحیه، مسئولیت اثبات مدعا دیگر نه به عهده‌ی اتهام‌زننده بلکه عهده‌ی متهم است. <https://www.dissentmagazine.org/article/breaking-cage-india-feminism-sexual-violence-public-space>

۳۶. <https://time.com/5754565/india-rape-new-delhi-bus-attack>

۳۷. اگرچه مطابق با اصلاحیه‌ی جدید، خودداری پلیس از ثبت گزارش، خود جرم محسوب می‌شود.

۳۸. مطابق با آمار رسمی منتشر شده در سال ۲۰۱۹، نزدیک به ۱۳۳۰۰۰ پرونده‌ی تجاوز هنوز باز بوده و در انتظار رسیدگی و صدور حکم نهایی هستند. (رک، به زیرنویس ۲۹)

مربوط به سال ۲۰۱۹، روزانه حدود نود مورد تجاوز گزارش می‌شود و آمار رسمی حکایت از بیش از سی‌ودو هزار مورد تجاوز ثبت شده بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ دارد. لازم به ذکر است که این آمار، موارد گزارش نشده و موارد اقدام به تجاوز را شامل نمی‌شود.^{۳۶} زنان بر این باورند که قوانین ضمانت اجرایی چندانی ندارند و نیروهای پلیس و در بسیاری موارد حتی کادر درمانی یا مقامات قضایی برخورد مناسبی با قربانیان تجاوز نمی‌کنند. بعضی زنان شهادت داده‌اند که هنگام مراجعه به پلیس برای ثبت مورد تجاوز، افسران مسئول روایت آن‌ها را نپذیرفته و حتی در مواردی از ثبت شکایت آنان خودداری کرده‌اند.^{۳۷} یا هنگام مراجعه به بیمارستان مورد آزمایش قرار گرفته‌اند تا معلوم شود پیش از تجاوز باکره بوده‌اند یا خیر، یا حتی در دادگاه در مورد زندگی جنسی و باورهای اخلاقی‌شان مورد سؤال قرار گرفته‌اند. درعین حال، موارد گزارش شده بسیاری در میانه روند رسیدگی معلق مانده^{۳۸} و حتی در مواردی اعمال قدرت افراد با نفوذ (چه در مقام متهم، چه در مقام حمایت از متهم)، در روند قضایی ایجاد اختلال کرده‌اند.

به‌علاوه، اگرچه با شروع جنبش من‌هم» در این کشور، زنان زیادی در تقابل با این باور عمومی که زنان را به ماندن در خانه تشویق می‌کند، به افشای خشونت رایج در حوزه آکادمیک یا صنعت سینما دست زدند و سبب‌ساز شکلی از آگاهی‌بخشی در این زمینه شدند، اما فعالین فمینیست معتقدند هنوز راه زیادی در پیش دارند و حتی در مواردی به علت افشای آزار از سوی مردان در قدرت، کار برایشان سخت‌تر شده است.^{۳۹} جنبش فمینیستی هند حالا بر این باور است که باید نگاه به مسئله جنسیت را در جامعه از پایه تغییر داد. در حال حاضر فعالین زن مطالباتی چون آموزش همگانی اجباری درباره مسئله خشونت، برگزاری دوره‌های آموزشی برای نیروهای پلیس و کادر درمانی، حضور دائمی مددکار زنان در ادارات پلیس و تخصیص دادگاه‌های ویژه و تخصصی برای رسیدگی به شکایات مربوط به خشونت مبتنی بر جنسیت و همچنین افزایش ورود زنان به حوزه قدرت دولتی را پیش می‌کشند.

آمریکای لاتین

جنبش «نه یکی کمتر» (Ni una menos)، به معنای «اجازه نمی‌دهیم یک نفر دیگر از ما قربانی خشونت شود»، یک جنبش فراگیر فمینیستی در آمریکای لاتین است. اگرچه این جنبش ضد زن* کشی در سال ۲۰۱۵ از آرژانتین آغاز شد ولی به سرعت به بقیه کشورهای آمریکای لاتین راه یافت و موضوعات مختلفی از جمله مسئله حق سقط‌جنین و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال را در تیررس مبارزات خود قرار داد. لازم به ذکر است که کشورهای آمریکای لاتین یکی از بالاترین آمارهای زن‌کشی در جهان را به خود اختصاص داده‌اند. به‌عنوان مثال، در آرژانتین هر ۳۰ دقیقه یک زن* کشته می‌شود و قاتلین عموماً از بستگان و نزدیکان زنان* قربانی هستند. آمار زن*کشی در یک دهه گذشته در این منطقه نه‌تنها کمتر نشده است، بلکه دولت‌های این کشورها هیچ تمهیدی بر ضد این جنایات اعمال نکردند. اولین تظاهرات گسترده جنبش «نه یکی کمتر» واکنشی خودجوش و خشمگین به خبر پیدا شدن جسد دختر بچه‌ای ۱۴ ساله که توسط دوست‌پسرش به قتل رسیده بود. تنها در بوئنس آیرس، پایتخت آرژانتین، در ۳ ژوئن ۲۰۱۵ نزدیک به ۲۰۰ هزار نفر به خیابان‌ها آمدند. این تظاهرات پاسخ به فراخوانی بود که به امضای تعدادی از فعالان فمینیست و هنرمندان شناخته‌شده رسیده بود. گستردگی اعتراضات حتی خود برگزارکنندگان را شگفت‌زده کرد و سبب پیوستن گروه‌های دیگر به این حرکت و در نتیجه تبدیل آن به جنبشی فراگیر شد. یک سال بعد در سال ۲۰۱۶، مجدداً چندین تظاهرات چند صد هزار نفره در آرژانتین، شیلی، پرو و اروگوئه برگزار شد به طوری که تظاهرات ماه اوت آن سال در پرو به‌عنوان بزرگ‌ترین تظاهرات تاریخ آن کشور اعلام شد. این تظاهرات عظیم در اعتراض به آزاد شدن مردی از زندان رخ داد که در سال ۲۰۱۵ در ویدیویی منتشر شده در فضای مجازی، دوست‌دختر خود را در مقابل دوربین کتک می‌زد و او را با گرفتن مو روی زمین می‌کشید. این اعتراضات سبب شد که یک قاضی دیگر مجدداً پرونده را به جریان بیندازد و در نهایت فرد خشونت‌گر به ۱۱ سال حبس محکوم شد. در همان سال، با الهام از این جنبش و هم‌زمان با منتشر شدن خبر تجاوز ۳۰ مرد به یک زن در برزیل، تظاهراتی چند هزار نفره در پایتخت این کشور علیه فرهنگ تجاوز شکل گرفت.^{۴۰}

به‌طور کلی، استراتژی اصلی جنبش «نه یکی کمتر» که در فضای مجازی با هشتگ #niunamenos شناخته می‌شود، بر خلاف جنبش من‌هم» در آمریکا که تأکید بر آزادی‌های فردی و روایت‌های فردی داشته است، معطوف به تسخیر

۳۹. یکی از فعالین فمینیست می‌گوید با افشای آزار جنسی از جانب یکی از اعضای حزب حاکم در دوره کمپین انتخاباتی، هر روز پیغام‌های تهدید به قتل و تجاوز دریافت می‌کند. <https://www.aljazeera.com/indepth/features/2016/07/bolivia-measures-counteract-gender-violence-160711135302912.html>. ۴۰.

جمعی خیابان‌ها و اتحاد و همبستگی گروه‌های مختلف زنان* بر ضد خشونت است. گروه‌های فعال این جنبش در کشورهای مختلف آمریکای لاتین در مدارس، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها و حتی کلیساها فعالیت می‌کنند. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز جنبش «نه یکی کمتر» محدود نماندن به موضوع زن*کشی و به هم پیوسته دانستن موضوع خشونت علیه زنان* با دیگر مسائل زنان*، از طریق توجه به رابطه خشونت با سایر مطالبات فمینیستی از جمله حق تحصیل، حق سقط جنین و همچنین تأکید بر سایر ساختارهای تبعیض‌آمیز از جمله مسائل اقتصادی و سیاست‌های نئولیبرالی مؤثر بر ساختار پدرسالارانه و مردسالارانه است.

لازم به ذکر است که جنبش «نه یکی کمتر» حضوری فعال و چشمگیر در اعتراضات ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ شیلی بر علیه سیاست‌های نئولیبرالی داشته است. یکی از کالکتیوهای فمینیستی فعال در این جنبش توانست با انجام پرفرمنس خلاقانه «متجاوز تو هستی» صدای اعتراض خود علیه خشونت و زن*کشی را، ورای مرزهای آمریکای لاتین، به گوش جهانیان برساند. در پی انتشار ویدیوی این پرفرمنس در فضای مجازی، فعالین فمینیست از کشورهای مختلف آن را | در خیابان‌های شهر خود اجرا و تصاویر آن را از طریق اینترنت منتشر کردند. در این پرفرمنس فمینیستی، سرودی همراه با حرکاتی هماهنگ، خوانده می‌شود که در آن زنان* از تجاوز، فرهنگ مبلغ تجاوز و همدستی دولت و پلیس با متجاوزین می‌گویند. ریتم کوبنده این سرود دست جمعی و ابهت هم‌خوانی دسته‌جمعی انبوه زنان* و همچنین پیام تند و مستقیم متن سرود آن‌چنان تأثیرگذار است که بعضی از آن به‌عنوان سرود فراملی فمینیست‌های جهان نام می‌برند.

تونس^{۴۱}

اکتبر ۲۰۱۹ سرآغاز جنبش گسترده اعتراضی به خشونت و آزار جنسی علیه زنان در تونس بود. این جنبش با انتشار عکس‌هایی از یک نماینده منتخب مجلس به اسم ظهیر مخلوف در حال خودارضایی در ماشین خود و در مقابل چشمان یک دختر محصل شروع شد. انتشار عکس‌های دختر جوان از آزارگر و داستان این آزار در اینترنت، موج بزرگی از خشم عمومی را برانگیخت و بدل به جرقه‌ای شد تا زنان تونس بسیاری با پیشینه‌های متفاوت طبقاتی، اجتماعی و از سنین مختلف، روایت‌های خود از خشونت و آزار جنسی را با هشتگ انازاده^{۴۲} به معنی من‌هم در شبکه‌های مجازی منتشر کنند. در همین راستا از سوی گروه‌های مختلف زنان چندین تظاهرات سازمان‌دهی و برگزار شد. به‌خصوص در روز ۱۴ دسامبر ۲۰۱۹ تظاهراتی در مقابل پارلمان توسط گروه جدیدی به نام «فلطنا»، گروهی مستقل و فمینیستی که با هدف مبارزه با مردسالاری، تبعیض و خشونت علیه زنان تشکیل شده است، انجام شد. در این تظاهرات بزرگ، صد زن پرفرمنس زنان شیلیایی را به اسم «متجاوز تویی» اجرا کردند. لازم به ذکر است، با وجود تلاش‌های بسیار برای محاکمه این نماینده آزارگر پیش از ورود رسمی به مجلس و در نتیجه جلوگیری از مصونیت پارلمانی وی، مخلوف در ماه نوامبر وارد مجلس شد. تا زمان نگارش این متن، پرونده این شکایت همچنان در دادگاهی در تونس باز و در حال بررسی است و وکلای مدافع پیگیر محکومیت این نماینده مجلس هستند. اگرچه تونس در سال‌های اخیر پیشرفت‌های زیادی در مورد اصلاحات قانونی در رابطه با حقوق زنان داشته است و حتی در سال ۲۰۱۷ قانون منع خشونت علیه زنان در این کشور تصویب شده، به گفته فعالان حقوق زنان همچنان تغییرات ریشه‌ای در این کشور لازم است و حتی بسیاری از روندها و اصلاحاتی که در قانون مصوب ۲۰۱۷ در نظر گرفته شده، هنوز اجرا نمی‌شود.

فلسطین^{۴۳}

انتشار خبر قتل ناموسی اسراء غریب، دختر ۲۱ ساله فلسطینی توسط پدر و برادرش در بیت‌لحم در اوت ۲۰۱۹، سرآغاز شکل‌گیری جنبش «طالعات» و اعتراضات گسترده به موضوع خشونت علیه زنان در فلسطین شد.

۴۱. <https://theArabweekly.com/tunisian-women-build-momentum-fight-against-sexual-violence-0>

<https://www.nytimes.com/2019/11/09/world/africa/tunisia-metoo.html>

<http://harasswatch.com/news/1416/-/%D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%B1-%D8%AC%D9%86%D8%B3%DB%8C-%D9%86%D8%A8%D8%A7%DB%8C%D8%AF-%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86%DA%AF%D8%B0%D8%A7%D8%B1%DB%8C-%DA%A9%D9%86%D8%AF>

۴۲. <https://peoplesdispatch.org/2019/09/25/palestinian-women-to-march-against-gender-based-violence>

<https://menasolidaritynetwork.com/2020/04/15/you-cant-liberate-the-land-without-liberating-women>

<https://english.alaraby.co.uk/english/news/2019/9/27/no-freedom-without-free-women-palestinians-march-against-femicide>

<https://meidaan.com/archive/64619>

در ابتدا افراد بسیاری در شبکه‌های مجازی با هشتگ‌های اسراء-غریب» و کلنا-اسراء-غریب در اعتراض به خشونت علیه زنان نوشتند و خواستار اجرای عدالت برای اسراء شدند. ریا الصناح، فعال و پژوهشگر فلسطینی حوزه زنان و یکی از اعضای کلکتیو طالعات، درباره قتل اسراء می‌گوید: «در واقع این اتفاق بیش‌ازپیش بر همگان آشکار ساخت که خشونت علیه زنان و زن‌کشی مسئله‌ای موردی نبوده و یک مسئله فراگیر اجتماعی است و در این میان نهادهای مربوطه در واقع در جهت تثبیت خشونت عمل می‌کنند. اسراء یکی از بیست‌وهشت زن فلسطینی است که تا این لحظه از سال ۲۰۱۹ به قتل رسیده‌اند. در سال ۲۰۱۸ آمار زنان کشته شده سی‌وپنج نفر بود. این البته آمار رسمی است و می‌دانیم که آمار واقعی اعداد بسیار بالاتری را نشان خواهند داد. مشخص است که خشونت جنسیتی در جامعه ما موضوعی فراگیر و در حال گسترش است.»^{۴۳}

در راستای اعتراضات به این قتل و خشونت علیه زنان چندین تظاهرات در سپتامبر ۲۰۱۹ در شهرهای مختلف فلسطین و لبنان و همچنین در کشورهای دیگر برگزار شد. زنان در این تظاهرات با شعار «سرزمین آزاد تنها با زنان آزاد ممکن است» خواهان برقراری عدالت و دستیابی به آزادی برای زنان شدند.

نتیجه این اعتراضات شکل‌گیری جنبشی فراگیر به نام طالعات بود. زنان طالعات معتقد هستند که رسیدن به رهایی نیازمند اتحادی فمینیستی است که از همه اشکال ستم و از همه گروه‌های تحت ستم سخن بگوید. فعالان این جنبش یکی از دلایل خشونت خانگی، خشونت اجتماعی که در خانه‌ها خود را نمایان می‌کند را هفتاد سال زندگی تحت خشونت و ظلم رژیم اشغالگر که باعث تکه‌تکه شدن و فراموشی ارزش‌های مشترک میان فلسطینیان شده، می‌دانند، اعمال ساختارهای تبعیض پدرسالارانه توسط رژیم صهیونیستی برای افزایش تسلط بر ملت فلسطین باعث بازتولید نظام پدرسالارانه در جامعه فلسطینی و تشدید ستم‌های طبقاتی و جنسیتی شده است. آن‌ها (فعالین طالعات) می‌گویند واقعیت این است که سیستم‌های مختلف ستم‌همدیگر را تقویت می‌کنند و در این وضعیت باید از تمام اشکال ستم سخن گفت و صدای تمام افراد تحت خشونت و به حاشیه رانده شده بود.^{۴۴}

پایان •